

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب تذکرة الائمه. کاغذ شکری فرنگی. جلد تیماج مشکی اسلامی

مؤلف متن ملا محمد باقر لاهیجانی .... محشی ....

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۴ ربیع الثانی ۱۲۷۴ .... نوع خط نستعلیق کاتب: عبدالعلی الحسینی .... تعداد سطر ۹۱

جزء کتب تاریخ .... زبان فارسی .... عدد اوراق ۹۰

طول .... عرض .... شماره عمومی ۲۴۱۳۱

وقفی / خریداری آستان قدس .... تاریخ وقف / خریداری خرداد ۱۳۷۶

ملاحظات ....

۱۰۲

تذکرة الائمة

محمد باقر بن محمد تقی المجلسی

محمد حسن ... [illegible]

از لب که نور باده از او در حوالیش
خورشید وشی کند ز سایه آفتابش

گر بشنود نسیم هوای حریم او
ز نوبهار هجوم آورد عطاس

[illegible]

این کتاب [illegible]

ولنحن درروغ ان رأيت اشد فساداً بين المخلوقين صلاح
ولنحن رأيت ان درروغ يست اصلاح بين المخلوقين

از کتاب تذکرة الائمه ... و درهر ... العلماء ... الفقهاء

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل النبيين لسان صدق
وخير ائمة المعصومين تذكرة للمتقين والصلوة
والسلام على محمد اشرف المرسلين واله
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين اما بعد
گوید بنده خاکسار ... محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله تعالی مع الائمة الابرار
که این رساله ایست در حکایت احوالات کلمات الله التامات یعنی حضرات
ائمه معصومین الطیبین الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین
که از کتب معتبره اهل اسلام و اهل ذمه و سایر ادیان باطله استخراج شده از
مدت حیوة و سبب وفات و سنین عمر و عدد فرزندان و موضع قبور
ایشان و عدد اولاد و ازواج و زندگانی و حوادثی که برایشان روداده
بر سبیل ایجاز و اختصار مینماید و آنرا به تذکرة الائمه موسوم ساخت بمقدمه
و چهارده باب و خاتمه مرتب گردانیده والله الموفق والمعین و به نستعین
و هو حسبي و نعم الوكيل اما مقدمه در ظهور نور حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و سلم است در حدیث معتبر از ابن مسعود روایت
کرده اند که گفت من نزد معویه حاضر بودم و کعب الاحبار حاضر بود و من

و ... ابا ... ام ... الكتاب
وهو حجة الله على العبادا
و ... ام الكتاب
... ابا الحسن علي
هو ...
والجاني ...
هو ...
... علي
...
ودقن ...
وخير ... الرحمن
... على
قاتل لم ... على
ثم الله ...
علي ... والذهب المصفى
وباقي الناس كلهم تراب
هو النبأ العظيم وفلك نوح
وباب الله وانقطع الخطاب

بود من از او پرسیدم که شما چگونه یافته اید صفت ولادت حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه واله را در کتابهای خود و فضیلتی یافته اید پس
ب متوجه شد بسوی معاویه که به بیند که او راضی است بگفتنش یا نه پس حق
سبحانه وتعالی بر زبان معاویه جاری ساخت که گفت بگوای ابو اسحق
[illegible] دیده و میدانی کعب گفت من هفتاد و دو کتاب خوانده ام که همه از
آسمان فرود آمده است و صحف دانیال را خوانده ام و در همه آنها ذکر
ولادت آن سرور و ذکر ولادت عترت اوست و بدرستی که نام او معروف
در همه کتابهای و در هنگام ولادت هیچ پیغمبری ملائکه نازل نشده بغیر ولادت
عیسی و احمد صلوات الله علیهما و حجابهای بهشت [illegible] هیچ زنی
سوای مریم و آمنه و ملائکه موکل نشدند بزنی در وقت زائیدن و حامله بود
بغیر از مادر مسیح و مادر احمد صلوات الله علیهما و [illegible] حور [illegible]
ان بود که در شبی که آمنه با حضرت حامله شد منادی ندا کرد در [illegible] بهشتهای
هفتگانه که بشارت باد شما را که در شب هوا نطفه خاتم انبیا در صدف
عظمت و جلالت قرار گرفت و در جمیع زمینها و دریاها این مژده مسرت
ثمره را ندا کردند و در زمین هیچ رونده و پرنده نماند که بر ولادت آنحضرت
مطلع نگردید و در شب ولادت شریف آنحضرت هفتاد هزار قصر یاقوت
سرخ و هفتاد هزار قصر از مروارید تر بنا کردند و آنها را قصور ولادت نام کردند
و جمیع بهشت را زینت کردند و ندا کردند که شاد شو و بر خود ببال که پیغمبر دوستان
تو [illegible] دیدی پس بهشت خندید و تا قیامت خندان است و شنیده ام که یکی از ماهیان چون [illegible]

اول لبی که نور با درا از او [illegible]
خورشید در وشنو کند از سایه آفتابی

گر نشنود نسیم هوای حرم او
بر مغز نو بهار هجوم آورد عطاس

گفتا آسمان و اگر بگوای چه منظر [illegible]
[illegible] عرش [illegible] نشان داد [illegible]

گفتم که عرشی نیست ز جاجست [illegible]
[illegible] بالله [illegible]

این قصر جای [illegible]
یعنی علی جهان [illegible] امام ناس

انجا که لط[illegible]
ذره دار [illegible]

بجویی ز بلا [illegible] خصم شعور [illegible]
کفی که کرده قضا نام آن [illegible]

ای از شمیم جعد عروس اخلاق تو
پیچیده در مشام نسیم صبا [illegible]

[illegible] عطف [illegible]
[illegible] بر فلک [illegible]

دشمن چو یافته [illegible]
تو [illegible]

دریا که او را طموساهی گویند وشنید و بزرگ ماهیان است و هفتصد هزار دم دارد و

بر پشت آن هفتصد هزار گاو راه میروند که هر کاوی از دنیا بزرگتر است و هر

از انها هشاد هزار شاخ دارد از زمرد سبز و ان ماهی از رفتار انها خبر ندارد

و ان ماهی از برای شادی ولادت انحضرت بحرکت امد اگر نه این بودی که حق تعالی

او را ساکن کردید هر آینه همه زمین را بر یکدیگر زدی و شنیده ام که از این در هیچ کوه

نماند که کوه دیگر را بشارت نداد و همه صداها بلا اله الا الله بلند کردند و

جمیع کوهها خاضع شدند نزد کوه ابو قبیس برای کرامت محمد صلی الله علیه و آله

و جمیع درختها تقدیس خدا کردند با شاخها و میوه های شادی ولادت انحضرت

و زدند در میان آسمان و زمین هفتاد عمود از نورها که هیچ یک بیکدیگری شبیه نبودند

و روح حضرت آدم را بشارت ولادت انحضرت دادند پس هفتاد برابر حسنش زیاد

مضاعف شد و درین وقت تلخی مرگ از کام او بیرون رفت و حوض کوثر

در بهشت باضطراب آمد و هفتاد هزار قطره در و یاقوت بیرون افکند برای

نثار ولادت انحضرت و شیطان را بزنجیرها بستند و چهل روز او را در قلعه

محبوس کردند و عرش او را چهل روز در آب غرق کردند و بتها همه سرنگون

شده و فریاد واویلا از ایشان بلند شد و صداها از کعبه شنیده شد که ای

آل قریش امد بسوی شما بشارت دهنده بثوابها و ترساننده از عذابها

و با اوست عذاب ابد و سودمند و بزرگوار و اوست خاتم پیغمبران و ما

در کتابها یافته ایم که عترت او از بهترین مردمند بعد از او و مردم از عذاب

مادام که در دنیا احدی از ایشان راه میرود معویه کفت ای ابو اسحق عترت

شاها منم آن که چون من طبع زین کنم

کیرد بلند و ... نقش برابس

قیانا ندهی ندانسته جو بی تو هان نظم

نعدی که واقع است میان اصل ...

عرفی لبو است بیهده دست دعا بر آر

نزد جلیل عز و جل بهر التماس

لبریز باد جام حیات موافقت

تا هست کرم دور این ... گونه کاسی

بیخ شر باد کشت حیات مخالفت

چندانکه دانه ... شود در ... هان امی

حرره الخاطی العاصی الجانی الاثم محمد علی بن

سید محمد هاشم الشهیر بقبالکی الاصفهانی

فی رابع عشر الثانی الشهر الثالث الثلث الاخر

السنة الثانی عشر ... الثالث الالف

من هجرة المعروف ... ١٢٧٧

[illegible]

عزت او بکشند کعب گفت فرزندان فاطمه پس معویه روی ترش کرد و
لبهای نجس خود را بدندان گزیدن و دست بر ریش نجس خود می مالید پس
کعب گفت ما یافته ایم صفت آن دو فرزند پیغمبر را که شهید خواهند کرد
ایشان را بدترین خلق خدا معویه گفت که خواهد کشت ایشانرا گفت مردی
از قریش پس بیتاب شد و گفت برخیز اگر میخواهی پس ما برخاستیم و از حضرت
امیر المومنین صلوات الله علیه مرویست که فرمود که حق سبحانه و تعالی بود و
هیچ خلقی با او نبود پس اول چیزی که خلق کرد نور حبیب خود محمد صلی الله علیه و آله
بود که او را آفرید پیش از آنکه آب و عرش و کرسی و آسمانها و زمین و لوح و
قلم و بهشت و دوزخ و ملائکه و آدم و حوا را بیافرید بچهار صد و بیست و چهار
هزار سال پس چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله را خلق کرد هزار سال نزد پروردگار
خود ایستاده و او را بیگانگی یاد میکرد و حمد و ثنای که ... تعالی نظر
رحمت بر او داشت و میفرمود توئی مراد و مقصود من ... عالم و برگزیده
من از خلق بعزت و جلال خود سوگند یاد میکنم که اگر تو نمی بودی افلاک را
نمی آفریدم و هر که ترا دوست دارد من او را دوست دارم و هر که ترا دشمن دارد
من او را دشمن دارم پس نور آنحضرت درخشان شد و شعاع او بلند گردید پس حق سبحانه
و تعالی از آن نور دوازده حجاب آفرید حجاب قدرت و حجاب عظمت و حجاب
عزت و حجاب هیبت و حجاب جبروت و حجاب رحمت و حجاب نبوت و حجاب
کبریا و حجاب منزلت و حجاب رفعت و حجاب سعادت و حجاب شفاعت پس
حق و جل امر فرمود نور محمد صلی الله علیه و آله را که داخل شو در حجاب قدرت

بحر قضای حاجات از مجربات

اول در بحر تمکین ۸۱۳ — در صبح ۱۲ — بعد از نماز ظهر در روز ۱۵

بعد از عصر ۳۱ — بعد از مغرب ۲۴ — بعد از عشا ۳

محمد صلی الله علیه وآله، علی، فاطمه پس داخل شد و دوازده هزار سال این تسبیح میگفت سُبْحانَ العَلِیِّ الأَعْلی

والامام حسن والامام حسین، صاحب الزمان و در حجاب عظمت یازده هزار سال میگفت سُبْحانَ عالِمِ السِّرِّ وَأَخْفی

صلوات الله علیهم اجمعین از دیگرها و در حجاب عزت ده هزار سال میگفت سُبْحانَ المَلِکِ المَنّانِ

والله شهلکو نبی در حجاب هیبت نه هزار سال میگفت سُبْحانَ مَنْ هُوَ غَنِیٌّ لا یَفْتَقِرُ

دعای عقیقه بخواند یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ

مِمّا تُشْرِکُونَ إِنِّی وَجَّهْتُ و در حجاب جبروت هشت هزار سال میگفت سُبْحانَ الکَرِیمِ الأَکْرَمِ

وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰواتِ و در حجاب رحمت هفت هزار سال میگفت سُبْحانَ رَبِّ العَرْشِ العَظِیمِ

وَالأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما و در حجاب نبوت شش هزار سال میگفت سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ العِزَّةِ

أَنَا مِنَ المُشْرِکِینَ إِنَّ صَلٰوتِی عَمّا یَصِفُونَ و در حجاب منزلت چهار هزار سال میگفت سُبْحانَ

وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتِی الحَلِیمِ الکَرِیمِ و در حجاب رفعت سه هزار سال میگفت سُبْحانَ ذِی المُلْکِ

لِلّٰهِ رَبِّ العالَمِینَ لا شَرِیکَ وَالمَلَکُوتِ و در حجاب سعادت دو هزار سال میگفت سُبْحانَ مَنْ یُزِیلُ

لَهُ وَبِذٰلِکَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ المُسْلِمِینَ الأَشْیاءَ وَلا یَزُولُ و در حجاب شفاعت هزار سال میگفت

اللّٰهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللّٰهِ سُبْحانَ اللّٰهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحانَ اللّٰهِ العَظِیمِ پس حضرت امیر المؤمنین

وَاللّٰهُ أَکْبَرُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ علیه السلام فرمود که پس از نور محمد صلی الله علیه وآله حق تعالی بیست دریا

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلانِ از نور آفرید و در هر دریا علمی چند که بغیر از خدا کسی نمیدانست پس امر فرمود

ابْنِ فُلانٍ وبجای فلان ابن فلان نور آنحضرت را که فرو رود در دریای عزت و در دریای صبر و در دریای خشوع

اسم صاحب عقیقه و نام در او بگوید و در دریای تواضع و در دریای رضا و در دریای وفا و در دریای حلم و در دریای پرهیزکاری

و بعد ذبح کند بعد از آنکه ذبح کرد بگوید و در دریای خشیت و در دریای انابت و در دریای عمل و در دریای مزید و در دریای

اللّٰهُمَّ عَقِیقَةٌ عَنْ فُلانٍ بکان فلان

اسم بگوید لَحْمُها بِلَحْمِهِ وَدَمُها هدایت و در دریای صیانت و در دریای حیا تا آنکه در جمیع این بیست دریا

بِدَمِهِ وَعَظْمُها بِعَظْمِهِ غوطه خورد پس چون از آخر دریا بیرون آمد حق سبحانه و تعالی وحی نمود

وحی نمود بسوی او که ای حبیب من وای بهترین پیغمبران وای اول
افریدگان من وای اخر رسولان من تویی شفیع روز جزا ان نور بسجده
افتاد و چون سر بر داشت صد و بیست و چهار هزار قطره از او بچکید پس
حق تعالی از هر قطره از نور انحضرت پیغمبری از پیغمبران را افرید پس ان نور
بر دور نور محمد صلی الله علیه واله طواف میکردند و میگفتند سُبْحانَ مَنْ
هُوَ عالِمٌ لا یَجْهَلُ سُبْحانَ مَنْ هُوَ حَلِیمٌ لا یَعْجَلُ سُبْحانَ
مَنْ هُوَ غَنِیٌّ لا یَفْتَقِرُ پس حق تعالی ندا کرد که می شناسید
مرا پس نور محمد صلی الله علیه واله پیش از سایر انوار جواب داد که اَنْتَ اللهُ
الَّذِی لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ وَحْدَکَ لا شَرِیکَ لَکَ رَبُّ الاَرْبابِ
وَمالِکُ المُلُوکِ پس خدا او را ندا کرد که تویی برگزیده من و دوست
من و بهترین خلق من و امت تو بهترین امتها یند پس از نور انحضرت
جوهری افرید و انرا به دو نیم کرد و در یک نیم بنظر هیبت نظر کرد پس اب
شیرین شد و در نیم دیگر بشفقت نظر کرد و عرش را از او افرید و عرش را
بر روی اب گذاشت پس کرسی را از نور عرش افرید و از نور کرسی لوح را
افرید و از نور لوح قلم را افرید و بقلم وحی نمود که بنویس توحید مرا پس قلم
هزار سال مدهوش شد از شنیدن ان کلام الهی و چون بهوش امد گفت
پروردگارا چه چیز بنویسم فرمود که بنویس لا اِلهَ اِلّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللهِ چون قلم نام محمد شنید بسجده افتاد و گفت سُبْحانَ الْواحِدِ
الْقَهّارِ سُبْحانَ الْعَظِیمِ الاَعْظَمِ پس سر بر داشت و شهادتین

نوشت پس گفت پروردگارا کیست محمد که نام او را بنام خود و یاد او را
بیاد خود مقرون کردانیدی حق تعالی وحی فرمود که ای قلم اگر او نمی بود
ترا خلق نمیکردم و دنیا نیافریدم خلق خود را مگر از برای او پس او بشارت
دهنده و چراغ نوربخشنده و شفاعت کننده و دوست منست پس قلم از
حلاوت نور انحضرت گفت السلام علیک یا رسول الله انحضرت جواب
فرمود علیک السلام منی و رحمة الله و برکاته پس از ان روز
سلام کردن سنت و جواب دادن واجب شد پس حق تعالی قلم را فرمود
که بنویس قضا و قدر مرا انچه خواهم افرید تا روز قیامت پس حق تعالی
از نور محمد صلی الله علیه و اله بهشت را افرید و بچهار صفت او را زینت بخشید
تعظیم و سخاوت و خلافت و امامت و بهشت را برای دوستان و اهل
طاعت خود مقرر فرمود پس اسمانها را از دودی که از اب برخاست
خلق کرد و از کف ان زمینها را خلق کرد و مانند کشتی در حرکت بود
پس کوه را خلق کرد تا زمین قرار گرفت پس ملکی را خلق کرد که زمین را
برداشت و سنگی عظیم افرید که پای ملک بر روی ان قرار گرفت و گاوی
عظیم افرید که سنگ بر پشت ان ایستاد و پای گاو بر پشت ماهی و بر روی
ماهی ایستاد و ماهی بر روی اب قرار گرفت و اب بر روی هوا و هوا
بر روی ظلمت و انچه در زیر ظلمت است بغیر از خدا کسی نمیداند پس عرش را
بدو نور منور کردانید نور فضل و نور عدل و از فضل عقل و علم
حلم و سخاوت افرید و از عقل خوف و بیم و از علم رضا و خوشنودی و

[illegible]

وخشنودی و از حلم مودت و از سخاوت محبت را آفرید پس جمیع این صفاتشرا
در طینت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت تخمیر کرد پس از آن
ارواح مؤمنان از امت محمد صلی الله علیه و آله را آفرید پس آفتاب و ماه
و ستاره و شب و روز و تاریکی و روشنائی و سایر ملائکه را از نور خلق کرد
پس نور مقدس آنحضرت را در زیر عرش هشتاد و سه هزار سال ساکن کردانیدند
پس هشتاد هزار سال دیگر او را در سدرة المنتهی ساکن کردانیدند پس نور آنحضرت را
از آسمان باسمان منتقل کردانیدند تا باسمان اول رسانیدند تا حق تعالی
اراده نمود که حضرت آدم علیه السلم را بیافرینند پس امر فرمود که جبرئیل را
که نازل شو بسوی زمین و قبضه از خاک برای بدن آدم فرا کیر پس جبرئیل
بسرعت رفت بسوی زمین و بزمین گفت که خدا میخواهد از تو خلقی
بیافرینند و او را آتش عذاب کند پس چون ملائکه شنیدند بگو پناه میبرم
بخدا از آنکه از من چیزی بگیرند که آتش را در آن بهره باشد پس جبرئیل علیه السلم
نازل شد زمین استغاثه نمود جبرئیل برکشت و گفت پروردگارا زمین بپناه تو
گرفت از من او را رحم کردم و همچنین میکائیل و اسرافیل هر یک که آمدند
برگشتند پس حق تعالی عزرائیل را فرستاد چون زمین پناه بخدا برد
عزرائیل گفت من پناه میبرم بعزت خدا از آنکه فرمان او را نبرم پس قبضه از
بالا و پائین و تمام روی زمین از سفید و سیاه و سرخ و نرم و درشت زمین
گرفت و باین سبب اخلاق و رنگهای فرزندان آدم مختلف شد پس حق تعالی
وحی نمود که چرا تو بزمین رحم نکردی چنانچه آنها رحم کردند گفت فرمان بردار

تو بهتر بود از رحم کردن بر آن پس وحی نمود که میخواهم از این خاک خلقی بیافرینم
که پیغمبران و نیکان و بدکاران و اشقیا در میان ایشان باشند و ترا
قابض ارواح همه کردانم پس امر کرد جبرئیل را که بیاورد آن قبضه سفید نورانی را
که طینت مقدس پیغمبر آخر الزمان بود و اصل همه مخلوقات بود جبرئیل با ملائکه
کروبیان و ملائکه صافان و مسبحان بیامدند نزد موضع ضریح مقدس آنحضرت
و آن قبضه را کرفتند و باب تسلیم و باب تعظیم و آب تکریم و آب تکوین و آب
رحمت و آب خوشنودی و آب عفو خمیر کردند پس سر آنحضرت را از هدایت
و سینه اش را از شفقت و دستهایش را از سخاوت و دلش را از صبر و تقوی
و فرجش را از عفت و پاهایش را از شرف نفسش را از بوی خوش آفرید
پس مخلوط کردانید آن طینت را با طینت آدم علیه السلام چون جسد آدم تمام
شد بملائکه وحی نمود که من بشری می آفرینم از گل پس چون او را درست
کنم و روح در بدنم همه بسجده در آیید نزد او پس ملائکه جسد آدم را
برگرفتند و در بهشت گذاشتند و ملائکه منتظر فرمان حق سبحانه و تعالی بودند
که هرگاه مامور گردند بسجود سجده نمایند پس حق تعالی امر نمود روح آدم را
که داخل شو در بدن او روح مکان تنگی دید و از داخل شدن استعفا
نمود پس حق تعالی امر فرمود که بکراهت داخل شو و بکراهت بیرون بیا
پس چون بدیدهای آدم رسید آدم جسد خود را میدید و صدای تسبیح ملائکه را
می شنید پس چون بدماغ او رسید عطسه کرد پس خدا او را بسخن آورد
و گفت الحمد لله و آن اول کلمه بود که آدم بآن تکلم نمود پس حق تعالی

ای آدم
حق تعالی او را وحی نمود که رحمک الله ترا برای رحمت خلق کردم و رحمت
خود را برای تو و فرزندان تو مقرر کردم هرگاه بگویند مثل آنچه تو گفتی پس
باین سبب دعا کردن برای عطسه کننده سنت شد و هیچ چیز بر شیطان
گران تر نیست از دعا کردن برای عطسه کننده پس آدم علیه السلام بسوی بالا
نظر کرد دید که بر عرش نوشته است که لا اله الا الله محمد رسول الله و اسمای اهل
بیت آنحضرت را دید که بر عرش خدا نوشته است پس چون روح بساقش
رسید پیش از آنکه بقدمها رسد خواست که برخیزد نتوانست و باین سبب
خدا فرموده است که خُلِقَ الانسانُ مِنْ عَجَلٍ یعنی انسان خلق
شده است از برای تعجیل کردن تم الحدیث پس نور محمد صلی الله علیه و آله
به هبة الله شیث از آدم علیه السلام نقل شد و از شیث بانوش و از او بقینان و از او
بمهلائیل و از او بیارد و از او بادریس علیه السلام که حکما هرمس الهرامسه
میگویند و علم حکمت و ریاضی و هیات و هندسه و طلسمات و اعداد و طب
متعلق بآنحضرت است خداوند عالمیان باو فرستاده بود و از او نور
باخنوخ منتقل شد و از او بمتوشلخ و از او بلامک و از او بنوح که فارسیان
او را فریدون میگویند و از نوح بسام منتقل شد که عجمان او را ایرج میگویند
و انبیا و اوصیا و صالحان و ملوک و سلاطین و اکثر مومنان از
نسل اویند و این نور از سام منتقل شد بارفخشد و از او بشالخ و از او
بعابر و از او بفالغ و از او بارغو که بعضی گویند که هود علیه السلام است و از
هود بشروع و از او بنا و از او بتارح و از او بابراهیم که مجوس میگویند زردشت

بسم الله الرحمن الرحیم

که صاحب کتاب صحف است و زند و پازند عبارت از اوست و یهود علیهم اللعنه
پدر آنحضرت را آزر میدانند و محض عناد و افترا است بر آنحضرت و آزر
عم آنحضرت است و انبیا و اوصیا و ائمه علیهم السلام از کافر بهم نرسند
و از نطفه مشرک و رحم کافره و زانیه پرورش نمییابند و این اجماع شیعه است
که نطفه ایشان در حالت کفر و شرک نشده هر چند که قبل از بستن نطفه
کافره باشند مثل مادر بعضی از ائمه علیه السلام که مشرک بوده اند و بشرف
اسلام مشرف شده اند پس نور آنحضرت از ابراهیم علیه السلام منتقل شد
باسمعیل علیه السلام و از او بقیدار و از و بحمل و از و بنبت و از و بسلامان
و از او بهمیسع و از و بالیسع و از و باد و از و بعدنان و از و بمعد و از و
بنزار و از و بمضر و از و بالیاس و از و بمدرک و از و بخزیمه و از و بکنانه
و از و بنضر که قریش است و از و بمالک و از و بفهر و از و بغالب و از و
بلوی و از و بکعب و از و بمره و از و بکلاب و از و بقصی که اسم او زید است
و از و بعبد مناف که اسم او مغیره است و از او بهاشم که اسم او
عمرو است و از و بعبدالمطلب که اسم او شیبه الحمد است و از و بعبدالله
رسید و از عبدالله آنحضرت بدید آمد و چگونگی تولد و باقی احوالات
آنحضرت در کتب دیگر مفصلا معلوم میشود و بالله التوفیق باب دوم
در احوال خیر مآل حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بدانکه کنیت آنحضرت
ابوالقاسم و نام مبارک آنحضرت محمد و احمد است صلی الله علیه و آله و این دو نام
از اسماء مشهوره آنحضرت و نامهای دیگر با القاب در قرآن واقع شده

واقع شده مثل عبدالله و یاسین و نون و مقفی و فاتح و کافی و خاتم و حاشر و مزمل
و مدثر و موقف و قثم یعنی جامع کمالات و داعی و بشیر و نذیر و شاهد و شهید و
مبشر و نبیّ و امّی و نور و نعمت و رؤف و رحیم و منذر و مذکر و شمس و نجم و حم و
السماء و تین و سراج و منیر و رحمة للعالمین و رسول الله و خاتم النّبیین و انچه
مشهور است پنج پیغمبر دیگر دو نام داشتند آدم و ابو البشر و ثمود و صالح و عاد و هود و
یعقوب و اسرائیل و عیسی و مسیح علیهم السلام و آنحضرت عرب بودند و هود
و اسمعیل و صالح و خطیب الانبیاء و شعیب و ایوب علیهم السلام نیز عرب بودند
و آنحضرت هم پادشاه بودند و دوازده پیغمبر دیگر پادشاه بودند آدم و شیث و
ادریس و نوح و موسی و هارون و یوشع و یوسف و داود و سلیمان و ایوب و
ذوالقرنین و نام مبارک آنحضرت آنچه از احادیث ظاهر می شود در توریة احمد
بوده است و در توریة بطریق صحیح مورمود بود و بطریق دیگر ادوماد و در توریة
لغت حید منذ منذ بود و در انجیل احمانی احمد و در انجیل محرف نصاری حمیده است
هرلوهمون
و در انجیل متی مارکاه رود و در انجیل مرقوس فارقلیط و در انجیل لوقا محیطاخ
و در انجیل قرنکان شنطیا و در انجیل یوحنا ماکاور و در کتاب زند و پازند
سبش و در کتاب الفلیون عبدالله و در کتاب هند وان کش و در کتاب دانیال
پسندیده و در کتاب فرقت حامد و در کتاب شفقت تسلی دهنده و در صحف منحق
و در زبور طاب طاب و در کتاب حکما قیطی و حلوانی و ماقه و فی حمید و در لغت رومی
فلیطس و در لغة یونانی منحمنی نقش نگین آنحضرت لا اله الا الله محمد رسول الله بود و ذکر

ابرهه

در روز جمعه هفدهم شهر ربیع الاول عام الفیل واقع شد و آن سالی بود که نجاشی
پادشاه حبشه ابرهه را سردار نموده با فیل و لشکر بسیار بخرابی کعبه معظمه فرستاده
بود و حق تعالی ایشان را بعذاب سجیل هلاک کرد و ابابیل را بر ایشان مسلط ساخت
و کلینی رضی الله عنه در کتاب کافی تصریح به دوازدهم شهر ربیع الاول نموده و عامه
بر این قایلند و ظاهرا حدیث کلینی محمول بر تقیه باشد و پدر بزرگوار آنحضرت عبد الله
از اقطاب مشهور است و مادرش آمنه خاتون بنت وهب ابن عبد مناف
ابن زهره ابن کلاب است و دایه آنحضرت حلیمه سعدیه است و مربیه آنحضرت
ام ایمن و برادر رضاعی آنحضرت عثمان ابن مظعون است که قبر او در خارج
مدینه مشرفه است که بعضی توهم کرده اند که عثمان بن عفان است علیه اللعنه و تولد
آنجناب بعد از هفت سال از سلطنت کسری انوشیروان عادل ابن قباد بود
از ملوک ساسانیان عجم و انوشیروان در هفت اقلیم دنیا تسلط داشت و ملوک
روم و شام و چین و هند و عرب او را اطاعت میکردند و دار الملک او مداین
و کوفه بود و آنحضرت فرموده است انا ولدت فی زمن الملک العادل او را
عادل یاد کرد هر چند که مجوس بود و عابد نار آتش و عادل واقعی بود
و صیت عدالت او از مشرق تا مغرب رسیده بود و حق تعالی او را بسبب
کفرش مؤاخذه نخواهد کرد و حاتم طائی را باعتبار سخاوت عذاب نمیکند
بعثت آنحضرت در شب دوشنبه هفتم ماه رجب واقع شد در سن چهل سالگی
و مدت العمر در عهد پرورش عم بزرگوار خود عبد مناف مکنی بابی طالب
رضی الله عنه تربیت یافت چون والدین آنحضرت بجوار رحمت ایزدی رفته بودند

رفته بودند و آنحضرت قبل از رسالت نبی بود بر ذات مقدس خود و بدین
هیچ پیغمبری خدا را عبادت نکرد الا بطریقه مرضیه خود و آنچه اکثر اهل سنت و نواصب
و خوارج علیهم اللعنه بر آنند که بشریعت ابراهیم خلیل علیه السلام عمل میکرد و بعضی
که شریعت نوح علیه السلام و بعضی گویند بشریعت عیسی علیه السلام و هیچ اصلی ندارد و
سخنان سفها و احمقانست و بعضی از عامه گویند حضرت ابراهیم و آدم از او فاضلتر اند
این هم نزد شیعه منکرست و آنحضرت بر همه مبعوث بود بر کافه خلایق از مشرق تا مغرب
بر عرب و عجم و ترک و دیلم و سیاه و سفید و اهل هند و شام و روم و مصر و خطا و
فرنگ و قاطبان از اقالیم سبعه و ماوراء الاقالیم و یاجوج و ماجوج و طوایف
جان بن جان از اهرمن و عفاریت و قیس و لاقیس و پریان و غولان و قاطبه
ناس از ذوی العقول و از هر صنفی و از هر کیشی و ملتی که باشد و بعضی گویند مبعوث
بر ملائکه و همه روحانیان نیز بود و نزد فقیر این قول قوت تامی دارد و در ایام
نبوت آنحضرت سیزده سال در مکه معظمه تشریف داشت و ده سال در مدینه
مشرفه و خلایق را هدایت مینمود و آنچه مشهورست جبرئیل علیه السلام چهار هزار
مرتبه بر آنحضرت نازل شد و دو مرتبه او را بصورت اصلی خود دید که ما بین آسمانها
و زمین پر شده بود از عظمت جثه آنحضرت گاهی بصورت دحیه ابن خلیفه کلبی
بر آنحضرت نازل میشد و هیچکس از انبیاء عظام بمعراج نرفتند مگر آنحضرت که دو مرتبه
مشهورست و بیشتر هم گفته اند و معراج آنحضرت جسمانی بود و بعضی از سفهای متکلمین
و غیره بروحانی قایلند و در لیله المعراج بحث عرش و رحمت پروردگار چندان
نزدیک شد که مرتبه قاب قوسین او ادنی مخاطب بخطاب رب الارباب شد و لیلات

توریة که در شان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله نازل شده و استخراج نموده ام و متفق علیه
یهود است که این ایات از توریة است و انکار ندارند اما تحمل می کنند و
می گویند پیغمبر موعود مهدی علیه السلم است وَلُو قَام نَادِ بَعُوبی
اِشرائیل کموشی یدَاعُو آدُونَای

آیُو نِشماعُون اَلْ اَشمو وبِل
شمعتی خاهِن بِرخِتی اَنوُاهِر بِطِی اَنوُا
یِتِم اُودِماد و اُنوُا اِشِیم
آشاد یُولِد اُنوُا نابِی آفِیم لامِیقرِب
آخهِم کاموخا وِنابِی
دَبارِه بِفیوا وَدِبِّر لاهِم اِت کُل
اشر آمنجا وَزَنّیتم
بادا صُوت وَهایُو شِما وارشَبِینا
قوم خود
بنُوح هَکُوم اُنونی اِشماعیل
الابات در باب نبوت پیغمبر ما صلی الله علیه و اله از انجیل متی شماره بیت چهارم
باصطلاح ترتیب جمع کتاب هر چند که نصاری انجیل را اسمانی نمیدانند
اما انچه جمع کرده اند و بعد از عیسی علیه السلام چهار خلیفه الوقا و متی و مرقوش
و یوحنا باز دران چهار انجیل نام مبارک انحضرت ع و اهل بیت علیهم السلام
هست و این ایات وَاشنابِی تُوذِیك پس آرا کم اِزسِلیس
ماذ کادِه اِشرفاد

اس فادقلیط یو اینوا ستونس یوتیرش یوا یونوسان

محمد را زمانه خلیقه دار هشمار از انها که

یا نانی صیك بوی خاج هانی صیك یوها الاصیطك

و بند کشیده شود دار کشیده شود و بنزید داده شود بگریزید

غالکه ها و دمیك ایمی اسواس ازعبارت کتاب زند

از درسش اشنو ... شنو

و پازند این را استخراج نموده ام از جاماس حکیم که از حکمای اکابر فرس است در کتاب فرهنگ تصریح بان کرده است هر چند مجوس منکر حقیقت این دینند و کتاب ایشان که استا است از تصنیف زردشت است و زند ترجمه اش است و از لغت سریانی نصاری مشکلتر است اما قدری ضرور بود از لغت زند به پهلوی و از پهلوی بفارسی ترجمه نمود تا بر برادران اسان باشد و الله یعلم بحقایق الامور

پیام اینرینام بنوافریدون دکوتا دکوم جا توانیا دیے

سلام خدا و سلام ...

کنیا اسیم دیا لوا کاتاده نشت کدمن وخشود سهوب

را ... و سخن کوی

شادجی زمرو نمتن جا ونکی ایرجی ماناکیش مند زنا

خوانند ... مردم ... کجا پادشاه ... فرمان است ... پس از دم اینها

ملنکا ستان سیناشوالمن مدینوا جلیشود سروت

پیدا شود ... خبر کننده ... و بهشت ... و جراط ...

شوتر نوم دکوتا مَتش بهانه سلنا جا متونتن انگیز

از او دل او بفرا اخرمه دنیا پیدا شود

مزار من راس سویران یا شوره ما مند سین

همه بر باره امید دارد او بر دیده بر کشنده کان

شما شومک زا بوتتن ملکو نا کنجر یر کیذ اشطر بحه

پیش محمد ... آسر پادشاه باشند

آذ باره و دنکی بسوره سلکش جلکووده وش ساره

... ابراهیم ...

وقران مجید در عرض بیست و سه سال فرقه فرقه و سوره سوره بر انحضرت نازل شد
وبعضی گویند در عرض بیست سال نجما بعد نجم فرود امد و ترتیب نزول
قران برین نحواست که مذکور میشود و اکثر مفسرین برین قایلند واین قرانی
که باین ترتیب درمیان ماست که اول الحمد وبعد ازان البقره تا قل اعوذ
برب الناس جمع عثمان است که برین ترتیب باشد هست روایت کند
ابو الحمد مهدی بن نزار الحسینی القاینی که گفت خبر داد مارا ابو القسم عبد الله
الحسکانی که حدیث کرد مرا ابو نصر عنتر که حدیث کرد مرا عمر بن ابو حامد
که حدیث کرد مرا ابو یوسف قراری یعقوب بن محمد مقری که گفت حدیث کرد مرا
محمد بن زید سلمی که حدیث کرد مرا زید پسر ابو موسی که حدیث کرد مرا عمرو بن
هرون از عثمان بن ... از پدرش از ابن عباس که گفت انچه نازل شد
بمکه اول اقرا باسم ربک بود پس نون والقلم پس مزمل پس مدثر پس

پس تبت پس اذا الشمس كورت پس سبح اسم ربك الاعلى پس والليل اذا
يغشى پس والفجر پس والضحى پس الم نشرح پس والعصر پس والعاديات پس انا اعطينا
پس الهيكم التكاثر پس ارايت الذى پس كافرون پس الم تر كيف پس قل
اعوذ برب الفلق پس قل اعوذ برب الناس پس قل هو الله احد پس والنجم پس عبس
پس انا انزلناه پس والشمس پس بروج پس والتين پس لايلاف پس قارعه پس
قيامت پس همزه پس والمرسلات پس ق پس ملائكه پس كهيعص پس طه
پس واقعه پس شعرا پس نمل پس قصص پس بنى اسرائيل پس يونس پس هود
پس يوسف پس حجر پس انعام پس صافات پس رحمان پس قمر پس سبا
پس زمر پس نوح پس حم سجده پس حمعسق پس زخرف پس دخان پس جاثيه
پس احقاف پس ذاريات پس غاشيه پس كهف پس نحل پس ابرهيم پس
انبيا پس مومنون پس الم تنزيل پس طور پس ملك پس حاقه پس معارج پس
عم يتسائلون پس نازعات پس انفطرت پس انشقت پس روم پس عنكبوت
پس مطففين اين هشتاد و پنج سوره است كه بمكه نازل شده و نام مكه در سر سورهاى
قران بنامهاى متفرق نوشته اند و اسامى مكه انست كه جائى به بلند نزول
انرا بدانند مكه بلد الحرام صلاح عرش و قادس و مقدسه و نابه و الباسه
والبيت العتيق و ام رحم و ام ولد و ام القرى و حاطمه و راس و كوثى و
كوثى اسم بقعه است كه منزل بنى عبد الدار بود انچه نازل شده است بمدينه
مشرفه انست اول البقره پس انفال پس ال عمران پس احزاب پس

اسامى كعبه

ممتحنه پس نون پس اذا زلزلت پس حدید پس محمد صلی الله علیه و آله پس رعد
پس رحمن پس هل اتی پس طلاق پس لم یکن پس حشر پس اذا جاء نصر الله
پس نور پس حج پس منافقون پس مجادله پس حجرات پس تحریم پس تغابن
پس جمعه پس صف پس انا فتحنا پس مائده پس توبه پس این بیست و هشت سوره
و اسماء مدینه را سید مرتضی علم الهدی فرموده است برین نحو یثرب و
طیبه و طابه و دار السکنه و جابره و محبوره و محبه و عذراء و مرحومه و قاصمه
و مدینه و این قرآن که الحال در میان است آنچه مشهور است سه جزو آنرا در
فضیلت امیرالمؤمنین و اهل بیت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله و در مذمت
قریش و فضایح ایشان بود آنرا عثمان ملعون بیرون کرده و اکثر آیات
که حاصل است اسم آنحضرت و اهل بیت صریحا بود آنرا نیز بیرون کرده و
قلیلی از علما میگویند قرآن همین است چیزی بیرون نرفته و بعضی از علما قرآن را
زیاده از این میدانند و میگویند آیات قرآن دو مثل و بیشتر بود از آنچه الحال در
میان است و در اکثر از آیات صریحا مذمت خلفا بود که آنرا عثمان بیرون کرده
مثل آیه یا لیتنی لم اتخذ ابابکر خلیلا که الحال فلان خلیلا و مشهور است
که اسم ابابکر لعنه الله بوده است و صاحب جامع الاصول از زید بن ثابت
نقل کرده که بعد از آنکه مصاحف را نوشتیم آیه رجال صدقوا ما عا
هدوا الله علیه را نزد خزیمه بن ثابت یافتیم و ملحق کردیم و منقولست از حضرت صادق علیه
السلام که سوره احزاب فضایح مردان و زنان بسیار از قریش بود و بزرگتر از سوره

سوره بقره بوده ایشان کم کردند و تحریف دادند نسخه را و بعضی آیات که
کفر شیخین و مذهب ایشان صریحا بود بیرون کرده و عثمان ملعون بعد از آنکه
در همه ولایات همه قرآن را جمع کرد و عاملان او بمدینه فرستاد و قریب به چهل
هزار بود و فرمود همه را سوختند و مصحف قرآن نوشت بترتیبی که حال هست و
سنیان آن قرآنها را امام میگویند و مردان از روی آن قرآنها نویسانیدند
و در تفسیر کازرونی و ملا فتح الله علیه الرحمه اخراج بعضی آیات از دیده عثمان و دو
سوره از سور قرآنی از مصحف عبدالله بن مسعود رضه نوشته بود فقیر نیز درین رساله
ایراد می نماید **سورة النورین** بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ
اٰمَنُوْا اٰمِنُوْا بِالنُّوْرَيْنِ الَّذِيْنَ اَنْزَلْنَاهُمَا يَتْلُوْنَ عَلَيْكُمْ
اٰيَاتِهِ وَيُحَذِّرَانِكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ نُوْرَانِ بَعْضُهُمَا مِنْ
بَعْضٍ وَاَنَا السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ اِنَّ الَّذِيْنَ يُوْفُوْنَ بِعَهْدِ اللهِ
وَرَسُوْلِهِ وَاٰلِهِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيْمِ وَالَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ
مِنْ بَعْدِ مَا اٰمَنُوْا بِنَقْضِ مِيْثَاقِهِمْ وَمَا عَاهَدَهُمُ الرَّسُوْلُ
عَلَيْهِ يُقْذَفُوْنَ فِي الْجَحِيْمِ اِنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ عَصَوُا
الْوَصِيَّ اُولٰئِكَ يُسْقَوْنَ مِنَ الْحَمِيْمِ اِنَّ اللهَ الَّذِيْ
لَهُ نُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ بِمَا شَاءَ وَاصْطَفٰى مِنَ
الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّسُلِ وَجَعَلَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَوْلِيَاءَ مِنْ خَلْقِهِ
يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ قَدْ مَكَرَ
الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ بِرُسُلِهِمْ فَاَخَذْتُهُمْ بِمَكْرِهِمْ اِنَّ

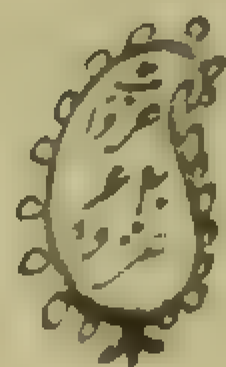
اخذي شديد اليم اهلك عادا وثمود بما كسبوا
وجعلهم لهم تذكرة افلا تتقون وفرعون
لما طغى موسى واخيه هرون اغرقته ومن تبعه
اجمعين ليكون لكم اية وان اكثرهم فاسقون
ان الله يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون القول
حين يسئلون ان الجحيم ماويهم وان الله عليم
حليم يا ايها الرسول بلغ انذاري فسوف تعلمون
قد خسر الذين كانوا عن اياتي وحكمي معرضون
مثل الذين يوفون بعهدك اني اجزيهم جنات
النعيم ان الله لذو مغفرة واجر عظيم وان
عليا لمن المتقين وانا لنوفينه حقه يوم الدين
وما نحن عمن ظلمه بغافلين واكرمه على اهلك
اجمعين فان ذريته لهم الصابرون وان عدوهم
امام المجرمين قل للذين كفروا بعد ما امنوا طلبتم
زينة الحيوة الدنيا واستعجلتم بها ونسيتم ما و
عدكم الله ورسوله ونقضتم العهود من بعد
توكيدها وقد ضربنا لكم الامثال من قبل لعلكم
تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك
ايات بينات فيها من يتوفه مؤمنا ومن

ومن يتوله من بعدك يظهرون الظلم فاعرض
عنهم انهم معرضون وانا لهم محضرون في يوم
لا يغني عنهم شيئا ولاهم يرحمون ان لهم في
جهنم مقاما عنه لا يعدلون فسبح بحمد ربك وكن
من الساجدين ولقد ارسلنا موسى وهرون
فبغى على هرون لما استخلف فصبر جميل فجعلناهم
القردة والخنازير ولعناهم الى يوم يبعثون فاصبر
فسوف يبلون ولقد اتيناك الحكم الذين من قبلك
من المرسلين وجعلنا منهم وصيا لعلهم يرجعون
ومن يتول عن امره فان مرجعه الى جهنم فليتمتع
بكفره قليلا فلا تسال عن الناكثين يا ايها الرسول
جعلناك في اعناق الذين امنوا عهدا فخذوه وكن
من الشاكرين ان عليا قانتا بالليل او ساجدا يحذر
الاخرة ويرجوا ثواب ربه قل هل يستوي
الذين ظلموه والذين ظلموا وهم بعذابي يعلمون
سنجعل الاغلال في اعناقهم وهم على اعمالهم
نادمون انا بشرناك بذريته الصالحين وانهم
لامرنا لا يخلفون فعليهم مني صلواتا ور
احياء وامواتا في يوم يبعثون وعلى الذين يبغون

عليهم من بعد ذلك غضب الله عليهم انهم كانوا
قوم سوء خاسرين وعلى الذين سلكوا مسلكهم
مني رحمة فهم في الغرفات منون وان الله لذو
فضل على العالمين والحمد لله رب العالمين سورة
الولايه بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الذين امنوا امنوا
بالنبي وولي الذين بعثناهما يهديانكم الى صراط مستقيم
نبي وولي بعضهما من بعض وانا العليم الخبير ان
الذين يوفون بعهد الله لهم جنات النعيم فالذين
اذا تليت عليهم اياتنا مكذبين ان لهم في جهنم مقاما
عظيم اذا نودي لهم يوم القيمة اين الضالون
المكذبون المرسلين ما خلقهم المرسلين الا
بالحق وما كان الله لينظرهم الى اجل قريب وسبح
بحمد ربك وعلي من الشاهدين في المائدة
يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك في شان
علي وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله
يعصمك من الناس في الرعد انما انت منذر
للعباد وعلي لكل قوم هاد في الشعراء وسيعلم
الذين ظلموا ال محمد اي منقلب ينقلبون في النساء
ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله

فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ اِبْرٰهِيمَ وَآلَ مُحَمَّدٍ الْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُمْ
مُلْكًا عَظِيمًا فِي الصّافات وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ فِي
وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ فِي السورة الزخرف
فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَاِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ بِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ
فِي سورة طه وَلَقَدْ عَهِدْنَا اِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ كَلِمَاتٍ
فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالتِّسْعَةِ مِنْ
ذُرِّيَّتِهِ الْحُسَيْنِ فَنَسِيَ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ عَزْمًا فِي سورة النجم
فَاَوْحَى اِلَى عَبْدِهِ عَلِيٍّ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ مَا اَوْحَى آية الكرسي
اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ
لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا
تَحْتَ الثَّرٰى عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا
الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ فِي الاحزاب وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ
الْقِتَالَ بِعَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيزًا
فِي الفرقان يَا وَيْلَتَا لَيْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ اَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا
وچون الملعون فاجر انحراف آيات قرآني نمود و علماي اهل سنت
و مسلمانان اكثر فرق اسلام اين قراني كه درميان هست باز آيات
آنرا براي خود تفسير كرده اند و معني ها قرار داده اند و هريك بطريقي خوانده
اند و اعراب آنها تغيير بسيار داده اند و بر عالم متدبر ظاهر هست كه
چه با قران كرده اند و معلوم مي شود كه نزول قران بكدام قرارت

نازل شده است وازانجمله حسن بصری وشنبوذی ومطوعی ازقرا سوره حمد
چنین خوانده اند وعلی هذا القیاس به ستند چه کرده اند حَمدَ اللهِ
رَبِّ العالَمینَ الرَّحمنِ الرَّحیمِ مَلّاكِ یَومِ الدِّینِ
هِیّاكَ نَعبُدُ وَایّاكَ نَستَعینُ نُرشِدُ لِسَبیلِ
المُستَقیمِ سَبیلَ الَّذینَ انعَمتَ عَلَیهِم سِوَی المَغضوبِ
عَلَیهِم وَلا الضّالّینَ مفترین عامه وخاصه ورواة حدیث
وارباب سیر وتواریخ گفته اند که جمیع غزوات وجهاد او با کفار بیست و
شش غزوه بود اول غزوه ابوا بوده دوم غزوه بواط سیم غزوه
عشیره چهارم غزوه بدر کبری پنجم درین جنگ لشکر ظفر اثر انحضرت سیصد
سیزده نفر بودند و دو شتر و یک اسب داشتند وطعام ایشان سویق جو
وخرمای پوسیده بود ودرین حرب هفتا[illegible] عظما وصنادید قریش
کشته شدند وهفتاد نفر اسیر شدند وازجمله اسیران عباس ابن عبد المطلب
وعقیل بن ابی طالب وطلحه وسعد بن معاد درین جنگ زخم دار شدند ودرین
حرب ملائکه را خداوند عالمیان بمدد رسول خود فرستاد ششم غزوه بنی
سلیم هفتم سویق بعد ازان غزوه هشتم ذی امر پس غزوه احد وعسکر انحضرت
هفتصد نفر بودند وسردار لشکر ابوسفیان ملعون بود وهند زانیه زوجه
او همراه بود ودرین حرب رباعیات رسول صلی الله علیه واله شهید شد
بضربت سنگ عتبه بن ابی وقاص ملعون وهفتاد نفر از صحابه کرام وحمزه
اسد الله شهید شد ولشکر اسلام گریختند وبمدینه رفتند بنحوی که بود از



که بعد از سه روز ملاعین ثلاثه از خانهای خود بیرون آمدند و حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ایستاده بود و
جنگ می کرد و کفار را دفع می کرد آخر ابوسفیان ملعون منهزم گردید پس
بعد از آن [9] غزوه بحران بود پس غزوه [10] احد پس [11] غزوه بنی نضیر [12] و قریضه
پس غزوه [13] ذات الرقاع پس غزوه [14] بدر اخیر پس [15] غزوه دومة الجندل پس
[16] غزوه خندق که احزاب نیز گویند واقع شده و تخفیف اکل و شرب و روزه
درین حرب نازل شد و از جمله زبردستان عرب عمرو ابن عبدود کشته شد و
لشکر کفار و یهودان ده هزار نفر بودند و باز سردار ابوسفیان بود و درین
حرب بحسب المشهور سلمان فارسی رضی الله عنه خندق بدور مدینه کند پس [17]
غزوه بنی قریضه بود و درین حرب لشکر آنحضرت قریب سه هزار کس بودند و
یهودان را بسیار کشتند و جمعی کثیر جلای وطن نمودند پس [18] غزوه بنی لحیان و
بعد از آن غزوه [19] بنی قرد بود پس [20] غزوه بنی مصطلق بود پس [21] غزوه حدیبیه واقع
شد و درین حرب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با سهیل ابن عمرو و سایر مشرکان
صلح کرد پس بعد از آن غزوه [22] خیبر واقع شد و درین حرب عسکر ظفر اثر
آن حضرت هشت هزار کس بودند و جعفر بن ابی طالب علیه السلام درین جنگ
از حبشه آمد و نماز جعفر انعامی بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله به جعفر تعلیم
نمود و گذاردن آن نماز سنت شد پس بعد از آن [23] غزوه فتح مکه معظمه واقع شد
و درین حرب لشکر آنحضرت دوازده هزار کس بودند و درین سال بتان را
از کعبه انداختند و شکستند و هبل را حضرت فرمود شکستند و در باب السلام

نماز کردند و بت پرستی در ان سال از میان قریش برطرف شد و بعد از ان
غزوه حنین واقع شد پس غزوه طایف پس تبوک و لشکر انحضرت
سی هزار کس بود و انحضرت بنفس مبارک خود در غزوه از این غزوات حاضر
بودند و در بعضی خود حرب کردند اول بدر کبری و ان در روز جمعه هفدهم
ماه مبارک رمضان سال دوم هجری واقع شد و جنگ خیبر و فتح مکه معظمه
در ماه رمضان در سال هشتم هجری واقع شد و دیگر جنگ احد بود و ان در
ماه شوال سیم هجری بود و حرب خندق و قریظه در شوال سال چهارم
هجری واقع شد و جنگ حنین و طایف در ماه شوال سال دهم هجری واقع شد
و غزوه دیگر انحضرت تبوک است و در اکثر این غزوات حضرت امیر المومنین
علیه السلام سردار بود و علم با او بود و تمام این فتوحات را خداوند عالمیان
از دست او ظاهر کردانید . ذکر ازواج بغیر از ام المومنین خدیجه
بنت خویلد رضی الله عنها نه زن نکاحی بعقد دوام داشت عایشه دختر
ابی بکر ملعون و انحضرت او را حمیرا خطاب کرده بودند برای انکه
نسبت با دیگر زنان وجیهه تر و جمیله تر و جوان تر بود پس دیگر حفصه دختر
عمر خطاب کذاب علیه اللعنه و العذاب بود و ام حبیبه دختر ابو سفیان
خواهر معویه غاویه و سوده بنت زمعه و ام سلمه بنت امیه این پنج زن
از قریش اند و از غیر قریش صفیه بنت حیی ابن اخطب خیبری بود و
میمونه بنت حارث هلالیه و زینب بنت جحش اسدیه و جویریه بنت
الحارث المصطلقیه بود و ماریه قبطیه ام ولد بود عدد اولاد [illegible] اول

اول سکبست که آنحضرت از اعرابی خریده و اسم این اسب ضرس بود
و دیگر مرتجز برای این نام را با و کذاشته اند که شیهه را خوب میکشید و دیگر
لزاز است و بعضی از علمای لغت کفته اند که معنی لزاز انست که هیچ اسب
بران سبقت نمیکرفت مکر آنکه باز می ماند از رفتار و دیگر ظرب لحیف بود که
زمین را در دوندکی مثل لحاف برهم می پیچید و دیگر ورد است و این شش اسب
متفق علیه خاصه و عامه است و دیگری اسب ابلق بود و ذو العقال و ذو اللمه
و مرتجل و سرحان و یعقوب و بحر و ادهم و ذو الجناح **عدد پسران آنحضرت**
قاسم از خدیجه کبری رضی الله عنها بود و ابراهیم از ماریه قبطیه کنیز آنحضرت
بود و کویند دو پسر دیگر و طاهر و بعضی کویند طیب و طاهر لقب ابراهیم است
عدد دختران آنحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها بود و رقیه و زینب
سلام الله علیهما نیز از حضرت خدیجه رضی الله عنها بودند و فرزند خوانده آنحضرت
زید بن حارثه بود که بخطاب فرزندی مشرف شد **اوصیاء** وصی و وزیر
و صاحب سر و داماد و یار و صاحب علم او سر مهاجر و انصار امیر الامراء
عالی مقدار حیدر کرار غیر فرار صلوات الله علیه و حضرت سید الشهدا حمزه و
و جعفر طیار و عقیل ابن ابی طالب و عباس ابن عبد المطلب و فضل و عبد الله
پسران عباس و سلمان و مقداد اسود و ابوذر و عمار یاسر و عبد الله مسعود و
جابر ابن عبد الله انصاری و سعد معاذ و سعد بن عباده و خزیمه ابن ثابت
ذو الشهادتین و جبیر ابن مطعم و عثمان بن مظعون و حنظله غسیل الملائکه و حذیفه
ابن الیمانی و ابو سعید خدری و ابو ایوب انصاری و اسامه ابن زید صاحب

الجیش و زید بن حارثه سلام الله علیهم بودند و از مخالفان ابوبکر و عمر
و عثمان و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و سعید و ابی عبیده ابن جراح
و سالم مولی ابی حذیفه و عمرو بن العاص و خالد بن ولید و معویه و ابوسفیان
و عوف بن مالک و عبد الرحمن بن عوف لعنهم الله ولایت انحضرت
در ایام نبوت مکه معظمه و مدینه مشرفه فتح شد و ولایت یمن و مکه و نجد و تهامه
و صحار و عمان و قطیف و لحسا و حجاز و بادیه و نجران و خیبر و فدک و قلاع خیبر
و کل قبایل عرب و ولایت بحرین و توابع ان و بعضی از شام و طایف که کویند
و جزایر موصل نیز داخل است در سال ششم تا پنجم بود که انحضرت مامور شد
و نامه بملوک اطراف و سلاطین جهان نویسد و ایشان را باسلام دعوت
نماید اول نامه بهرقل قیصر روم نوشت و او مسلمان شد و اسلام خود را مخفی
داشت و پسر برادرش او را زهر داد و کشت و دیگر نامه بپادشاه شام
نوشت و او عذر اورد و اسبی با چیزی چند فرستاد و توفیق اسلام نیافت
و نامه دیگر با صحمه پادشاه حبشه نوشت که ملقب بنجاشی بود و او مسلمان شد و استر
دلدل را با چیزی چند بهدیه فرستاد و عذر خواست و در اسلام وفات یافت
در حبشه و جبرئیل خبر وفات او را انحضرت رسانید و انحضرت در مدینه مشرفه
بود و بر او نماز کرد و باعجاز انحضرت زمین حبشه مرتفع شد بنحوی که جنازه
ان پادشاه را دیدند و از اینست که عامه علما عمل جماعت را در کوچها و دکانها
در جائی که پیشنماز ایشان نماز میگذارد و در مسجد با وجود حایل و دیوارها که
میان ایشان و پیشنماز واقع است اقتدا میکنند و دیگر نامه بخسرو ابن هرمز پادشاه

بادشاه عجم فرستاد بدین مضمون و بعد الان خدا فرداد ور وکتر شد
بسم الله الرحمن الرحیم من محمد بن عبد الله الی پرویز بن
هرمز فانی احمد الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
الذی ارسلنی بالحق بشیرا و نذیرا الی قوم اغلبتهم
السفه وسلبت عقولهم من یهدیه الله فلا مضل
له ومن یضلل فلا هادی له وان الله بصیر بالعباد
اما بعد فان اسلم تسلم وان ابیت فاذن بحرب من الله
ولم یعجزهما وان بدبخت مسلمان نشد و نامه آنحضرت را درید و در آب
انداخت و گویند رودی که در کنار کرمانشاهان میگذرد و معروفست
بقراسو این آب بود و در مقام شهر ارس [illegible] بوده که مقر سلطنت
آن بی سعادت بود و حرفش اینکه چرا نام خود را مقدم بر نام من نوشته
و جواب نامه خاکی بر کیسه کرد و فرستاد و چون قاصد برگشت و خاک را
آورد حضرت فرمود که تیمنا خوبست که خاک ولایت او بدست ما می‌آید
و آخر چنین شد که بعد از آنحضرت ولایت شام و روم و مصر و هند و
ایران و توران بدست لشکر اسلام مفتوح شد و نامه دیگر بپادشاه یمن
فرستاد و او نیز مسلمان شد و ولایت یمن را بلا زمان آنحضرت واگذاشت
و نامه دیگر به بحرین و قطیف ولحسا و جبل عامل فرستاد و ایشان نیز مسلمان
شدند و ولایت یمن و بحرین را بآنحضرت واگذاشتند که هر سال
خراج میدهند و کاتبان آنحضرت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله

بعد که این حکایت را که به این مضمون [illegible]
تا بعد از [illegible] معروف [illegible] سلطان [illegible]

علیه بود و کاتب وحی و خازنان و ضابط قرآن بود و علت آن بود که
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله خط نیک داشت و مامور بنوشتن و خواندن
نبود دیگر کاتبان عثمان ابن عفان ملعون بود و ابی ابن کعب و عبد الله
ابن سرح و در آخر عبد الله را معزول ساخت و لعنت کرد او را و طرید نمود تا
چرا که آن ملعون هر آیه که نازل میشد بعضی از آن منحرف میکرد و بدل آن
چیزی دیگر می نوشت مثل غفور رحیم را غفور حلیم می نوشت
حضرت سیده النساء صلوات الله علیها در زوجیت امیر المومنین علیه
السلام و رقیه در خانه عثمان ملعون بود و زینب در خانه ابی العاص
بود و عثمان لعین رقیه را شهید کرد و ابی العاص فوت شد باز زینب را
خواستگاری نمود و از این جهة عثمان را ذی النورین میگویند و
سبب شهادت رقیه آن بود که آنحضرت مغیره ابن ابی العاص را که
عم عثمان لعین بود طرید نمود و خون او را هدر کرد و فرمود که هر کس
مغیره را نگاه دارد یا آب و توشه بدهد خدا با او لعنت کند و عثمان
لعین او را در خانه خود نگاه داشت و چند مرتبه التماس او را کرد او
جبرئیل علیه السلام خبر داد رسول خدا را پس آنحضرت امیر المومنین علیه السلام
و عمار یاسر را فرستاد و مغیره را کشتند و عثمان لعین چون اعتقاد
بوحی نداشت بهانه کرد و رقیه را بسیار زد و گفت تو پدر خود را خبر
کردی که فرمود مغیره را کشتند و با کنیز رقیه زنا کرد و رقیه پدر بزرگوار
خود را خبر کرد که عثمان مرا کشت آنحضرت امیر المومنین علیه السلام را فرستاد

فرستاد که برو دختر پسر عمت را بیاور انحضرت شمشیر را برهنه کرده آمد و
رقیه را بخانه حضرت آورد و حضرت رسول خدا هفت مرتبه عثمان را
لعنت کرد و فرمود که عثمان ترا کشت خدا او را بکشد و بعد از سه روز
از آن درد و الم بجوار قدس ارتحال نمود و زینب و رقیه هر دو در مدینه
وفات یافتند و در زمان حیات رسول خدا و حضرت فاطمه صلوات الله
علیها بعد از فوت انحضرت از ظلم و ستم عمر ملعون وفات یافت و قاسم
علیه السلام پیش از بعثت طاهرا وفات یافت در مکه معظمه و ابراهیم سلام الله
علیه در مدینه فوت شد **و اعمام انحضرت** جناب ابی طالب علیه السلام
بود که بشرف اسلام مشرف شد و اسلام خود را پنهان داشت از کفار قریش
و برادران برای مصلحت چند چون مؤمن آل فرعون بود در بندگی
او نیز ایمان خود را از فرعون و قبطیان پنهان داشت و چون ابو طالب
علیه السلام بسفر حبشه رفته بود و مهارت تمام بلغت حبشی داشت مکرر کلمه
طیبه میفرمود باین نحو که آستَنْ وَالمُصاقاطِه لاها یعنی اَشهَدُ
لا اله الا الله مخلصا و قارعه از ابای خود نقل میکند که نقش نگین ابو طالب
علیه السلام این بود رضیت بالله ربا و بابن اخي نبيا و بابني
علي وصيا و گوساله پرستان این بهت در اسلام ابو طالب توقف
کرده اند و دیگر اعمام انحضرت جناب حمزه سید الشهدا است بلقب
اسد الله او بشرف اسلام در مکه مشرف شد و در جنگ احد بضرب
وحشی شهید شد و قاتل او بعد از او مسلمان شد و توبه او مقبول شد و از ازل

بهشت گردید **اوّل** تسبیحی که در اسلام بهم رسید از خاک قبر حمزه بود
که حضرت فاطمه صلوات الله علیها سی وسه دانه ساخته و تمام بود و بند او از
ریسمان کبود بود و قبر آنحضرت در احد است و آن کوهی است در حوالی
مدینه مشرفه و قبر ابو طالب علیه السلام در مکه معظمه است و آنسال که ابو طالب
علیه السلام فوت شد ام المؤمنین خدیجه کبری نیز فوت شد و آنسال را عام
الحزن نام نهادند و حضرت رسالت پناه بعد از فوت ابو طالب علیه السلام
از مکه معظمه بمدینه مشرفه هجرت فرمود و تاریخ هجرت در اسلام از آن
بهم رسید دیگر از اعمام آنحضرت عباس رضی الله عنه بود او نیز بشرف اسلام
مشرف شد و از طلقای بدر است و قبر او در بقیع است و دیگر از اعمام آنحضرت
عبد العزّی مکنّی بابی لهب است که او ایمان نیاورد با زوجه اش ام جمیل
که در تبت خداوند عالمیان او را حمالة الحطب نام نهاده و سوره تبت در شان
این دو کس نازل شده است **غلامان آنحضرت** سلمان فارسی
رضی الله عنه است و اسم او روزبه بود عبد الله کنیت سلمان است و حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله او را آزاد ساخته و از کمل مؤمنان و
شیعیان و بزرگوار است و در فضیلت او شیعه و سنی اتفاق دارند
و حضرت رسالت پناه در شان او فرموده که السلمان منّا اهل البیت و
از سخنان سلمان است که در روز سقیفه بمعاندان امیر المؤمنین علیه السلام گفت
قال الرافع القزوینی فی کتاب التدوین لما اجتمعت الصحابه علی سلمان
الفارسی یوم السقیفه فقالوا یا ابا عبد الله انّ لک سنّک و دینک و علمک

وعم الحضرت زبیر بن عبد المطلب بود مادر ابن ... عمران و عالمه

وعلمک وصحبتک من رسول الله صلی الله علیه واله فقل فی هذا الامر قولا تخلد عنک
فقال بالفارسیه اگر بکار برید ثم انشا یقول ما کنت احسب ان الامر منصرف
عن هاشم ثم منهم ابی الحسن الیس اول من صلی لقبلة واعلم القوم بالاحکام والسنن
ما فیهم من صنوف الفضل یجمعها ولیس فی القوم ما فیه من الحسن و دیگر از
غلامان آنحضرت سالم است و یسار و مدغم و موهبه و زید و ابو صالح و کتیبه و اهل مکه
معظمه بعد از فتح بنده آنحضرت بودند و از خصایص و خوارق عادت آن بود
که هرگز محتلم نشدند و آب دهن و بلغم و کثافت دماغ نداشت و خمیازه و کمان
کشش نمیکرد و سیر و بسیار میل نمیفرمود و آنچه از آن حضرت دفع میشد از مشک خوشبوتر
بود و تقاضاء آنحضرت اکسی از دوست و دشمن ندید و هر آنچه از پیش میدید از
عقب نیز میدید خواه در روز و خواه در شب و بهر طرف که رو میکرد نگاه راه
هراس و رعب او در دلهای افتاد و سایه نداشت و ابری همیشه بر بالای سر آنحضرت
ایستاده بود و هر وقت که حرکت میکرد آن ابر نیز حرکت میکرد و چون در زمین
صلب و سنگ راه میرفت نقش قدم مبارکش می نشست و در زمین نرم که راه
میرفت اثر پا نداشت و هیچکس در بنی آدم با آنحضرت در حرب مقاومت نداشت
و در قوت کسی با او برابری نداشت و چون بخواب میرفت دل آنحضرت بیدار
بیدار بود هر کس که سخن میگفت در خواب آنحضرت می شنید و هرگز خنده قهقهه
نمیکرد بلکه تبسم میفرمود و در بازارها چیزی نمیخورد و سر برهنه و پا برهنه راه میرفت
و تندی و غلظت و درشتی نمیکرد و کج خلق و عبوس نبود و تواضع و فروتنی می
نمود و اغنیا و فقرا نزد او برابر بودند و رعایت مالداران از سبب دنیای

گویا از شنیدهام خبر علیهم فقالوا
ما صنعت یا اباعبدالله و قال
بالفارسیه

ایشان نمیکرد و هرچه بدست او می‌افتاد بفقرا و مساکین میداد و قلیلی بجهة سد
رمق بر میداشت و حرام بود برامت که انحضرت بنام مبارک تا بکنیت تنها
ذکر کنند بلکه خطاب به یا رسول الله میکردند و هرگز انحضرت نعره نزد
و صدا بلند نکرد و از برای دنیا و جاه او مغموم نبود و طلب دنیا نمیکرد بلکه
همیشه در غم امتان عاصی خود بود و اکثر روزها روزه میداشتند و دو روز
و سه روز گرسنه بود و در بلاها و سختیها که رو میداد و بر دشمنی منافقان و جفای
امت صبری نمود و بلا و عذاب امت را از خدا نخواست و دیگر قیام لیل
و نماز وتر و اضحیه بر انحضرت واجب بود و حرام بود بر انحضرت و بنی هاشم
صدقه یعنی زکوة واجب و حلال بود بر انحضرت روزه وصال و نه زن
بعقد دوام مجتمعا و زنان انحضرت بمنزله مادر مؤمنان بودند و حرام بود
برامت که زنان او را بعد از او بعقد در اورند و حجاب زنان از مردان
در زمان انحضرت بهم رسید ظاهرا در امم سابقه نبود و جایز بود بر انحضرت
که زنان بی شوهر خود را بر او هبه نمایند بدون مهر و حلال بود بر انحضرت که
زنان خود را مخیر سازد میان انکه در خدمت انحضرت باشند و ازار ندهند
یا انکه از انحضرت جدا شوند و پی کار خود روند و حرام بود بر انحضرت عقد
کنیزان و استبدال نسا بر انحضرت حرام بود و غنایم دار الحرب و جزیه اهل ذمه
بر انحضرت حلال بود و برامت دون امم سابقه و انبیاء ایشان و انحضرت ضیافت
میکرد و بضیافت میرفت هرچند راه دور بود و بعیادت بیماران میرفت و
مؤمنان هرگاه میمردند بقبرهای ایشان داخل میشد و بر دراز گوش بی پالان سوار میشد

[illegible]

نشستی و در روی خاک با فقرا و غلامان خود چیزی میخورد و بوی خوش و عطر [illegible]
می مالید و رهبانیت و شال [illegible] میپوشید و دشنام بکسی نداد و عصاة و متمردین
امت را نفرین نکرد و در سلام کردن سبقت میگرفت بنحوی که بر اطفال و زنان [illegible]
سلام میکرد و بر راهی که تشریف میبرد بعد از هفته که کسی از آن راه میرفت میدانست
که آنحضرت از آن راه رفته است و هر تحفه که برای او می آوردند بصحابه بخشش میداد
و هر کاری که رو میداد از برای شرف با صحابه مشورت میکرد و هرگز مربع نشست و پا بر
روی پا ننهاده است بروش جباران و بروش بندگان دو زانو می نشست و بروش
بندگان چیزی میخورد و مؤمنان را از برای خدا دوست میداشت و کافران را از
برای خدا دشمن میداشت و خدا را بسیار مناجات میکرد و اکثر شبها بقبرستان
و سایر مقابر و کوهها شبهای که میرفت و تضرع و ابتهال می نمود و امرزش از برای
مؤمنین و مؤمنات میخواست و هرگز دعا از برای خود نکرد و در جبل فاران که
قریب بمکه است و اشرف جبال دنیا است با خدای تعالی مناجات میکرد و
راز خود میخواست و خدای تعالی با او راز گفت چنانکه در جبل طور موسی علیه السلام
و در جبل ساعیر عیسی علیه السلام با خداوند عالمیان مناجات میکردند و آنحضرت
در ایام نبوت با امیر المؤمنین علیه السلام و قلیلی از مؤمنان مجادله کرد با کفار قریش
و گردکان عرب و بنصرت رب العالمین بر ایشان فایق شد و سیصد و شصت بت
از بتهای قریش که خدایان ایشان بود شکست و دین ایشان را خراب کرد و از جمله
بتان قریش لات بود و منات و سواع و هبل و عزی و ود و یغوث و یعوق و نسر و طایر و اساف و نائله و صنم و وثن و لات خدای

با چندین هزار کس از
سرکشان عرب و عجم
قریش

[illegible]

بني ثقيف بود وبعضي گفته اند از قريش بود وعزي از بني غطفان ومنات از بني
هذيل وخزاعه بود وود از بني كلب وسواع از بني همدان ويغوث از بني مذحج ويعوق
از بني مراد ونسر از بني حمير وطاير را اعراب يمن داشتند واساف ونائله
صورت زن ومردي بودند ودر صفا ومروه وصنم را که از روغن وعسل ساخته
بودند وبني حنيف داشتند[2] همه اين بتان را سرنگون ساخته ودين ايشان را
برطرف كرد ومذهب قريش اجمالي بيان مي نمايد از بدعتهاي ايشان اين بود
که سيصد وشصت بت را عبادت ميكردند وخدايان خود ميدانستند[2] ودر طواف
حرم دور زن عريان طواف ميكردند وزنان برهنه بر روي در افتاده
بروش چارپايان به چهار دست وپا سجود ميكردند وحيوانات را حلال
ميدانستند بروش مجوسان ومي گفتند كه ملائكه دختران خدايند وقران را
مي گفتند اساطير الاولين است يعني از كتابهاي سابق كه سرياني وعبري
بوده رسول صلي الله عليه واله استخراج كرده وبزبان عربي آورده است
ودر استخاره عمل بازلام ميكردند ووطي باموطوءه پدر را حلال ميدانستند
ودختراني كه متولد مي شدند اكثر را مي كشتند وپسران را نگاه ميداشتند
ودختر برادر را بنكاح حلال ميدانستند وبرادري كه فوت ميشد زن
او بدون نكاح ببرادر ديگر حلال بود وچند كس را در عوض يك كس ميكشتند
وبعضي از ايشان عبادت ملائكه وبعضي ديگر عبادت ستاره شعري ميكردند
ودختر خواهر وجمع بين الاختين وشراب وربا را حلال ميدانستند ونكاح
شغار در مذهب ايشان جايز بود وزنان را بظهار حرام مي دانستند واعتقاد

وهم عبادت كواكب ثابته وسياره شعري و
سهيل وابن نسان را اعوام الناس ايشان
خدا ميدانستند وعقلا ودانايان واسطه
وشفيع ميدانستند ميانه خالق وخلائق و
بعضي از ايشان اسم ميدانستند انبيا
اصنام را از انچه ظاهر ميشود همه بتان را
خدايان خود ميدانستند بسحر

جمع بین الاختین مع الامهات و در سن ایشان جایز بود و مادر زن و دختر زن را نکاح حلال میدانستند

واعتقاد بمعاد و حشر و قیامت و بعضی از انبیا و بهشت و دوزخ نداشتند و
آنحضرت بنی دینی را برطرف کردن دشمنان در ایام نبوت که اصرار بر عناد
و تکذیب داشتند عتبه بود و شیبه و ابوسفیان صخر ابن حرب و ابوالحکم ابوجهل و
ولید ابن مغیره و مغیره ابن ابی العاص و عاص بن وایل سهمی و ولید بن عتبه ربیعه خال
معویه و هند بنت عتبه زوجه ابوسفیان و ابی لهب عم حضرت و حمالة الحطب
زوجه او و عاص ابن سعید ابن العاص ابن امیه و طعیمه ابن عدی ابن نوفل این جماعت
از روسای اهل ضلالت بوده اند و از شیاطین قریش نوفل ابن خویلد بود و زمعه
الاسود و حرث ابن معه و نضر بن حارث ابن کلده ابن عبد الدار و این ملعون ان بود
که می فرستاد و تواریخ عجم و حکایات ملوک کیان و پهلوانان ایران را می شنید
و برای ادمی اورد و اورد و میگفت محمد صلی الله علیه و اله قصه و حکایات ایشان
گذشته را نقل میکند و اما احدث بحدیث رستم و اسفندیار و این را بر اعراب
می خواند و مردم را متفرق میکرد و از این قسم جماعت بسیار اند که ذکر ایشان باعث طول
کلام میشود و دیگر از جمله معاندان و دشمنان اصحاب عقبه اند که در قصد کشتن
آنحضرت و خرابی دین او می کوشیدند و ایشان چهارده نفر بوده اند از
منافقین مکه و مدینه ابو بکر بود و عمر و عثمان و طلحه ابن عبد الله و عبد الرحمن ابن
عوف و سعد بن ابی وقاص و ابی عبیده ابن جراح و معویه ابن ابی سفیان
و عمرو عاص و غیر قریش پنج نفر بودند ابوموسی اشعری و مغیره ابن شعبه و اوس ابن
الحدثان و ابوهریره و ابوطلحه انصاری لعنهم الله من الاولین و الاخرین و دیگر
از جمله دشمنان آنحضرت جماعتی بودند که در ایام حیات آنحضرت و بعد از

او دعوی نبوت کردند از انجمله مسلمه کذابست که عرب او را رحمن الیمامه میگفتند و
یمامه ناحیه ایست میان حجاز و یمن که بهترین ولایات عربست از بسیاری محصولات
و مسلمه در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و اله مدعی نبوت بود و خلقی بسیار برو
گرویده بودند و از او معجزه طلبیدند قارورهٔ تنگی بیاورد و تخم مرغی که
در سرکه خیسانیده بود در آن شیشه کرده جمعی از بنی حنیفه بر او ایمان آوردند
و بنی حنیفه قومی بودند از عرب که در زمان جاهلیت بتی از عسل و روغن ساخته
بودند و پرستش مینمودند و در بعضی از انجان گرسنگی بر ایشان زور آورد که بت را
شکستند و خوردند گویند مسلمه کتابتی برسول صلی الله علیه و اله نوشت باین
مضمون از مسلمه بمحمد رسول خدا صلی الله علیه و اله سلام علیک اما بعد من امر دنیا را
با تو شریکم ما را نیم دنیاست و قریش را نیم اما قریش بحساب بسیار می کنند
خانها را غارت میکنند و خلق الله راضی نشوند با وجود رسول بگو باشان که کار
خود باشند پس حضرت در جواب آن ملعون نوشتند که ملک از خداست بهر کس
از عباد که میخواهد میدهد و گویند که مسلمه کبوتری دید که پرهاش بریده گفت
چرا عذاب مخلوق خدا کرده اید اگر خدای تعالی از پرنده خبر بریدن
خواستی در وی پر نیافریدی من بر شما بریدن را حرام کرده ام بعضی گفتند بلی
گفت همراه بیایید و باین خانه در آیید تا من کبوتر بیرون آورم و پر در آید
چون با کبوتر به خلوت رفت پری چند همراه داشت بجای پرهای او
نشانده بیرون آورد و سر داد کبوتر پرواز کرد و جمعی باو ایمان آوردند
و گویند شبی باد تندی آمد و هوا تیره بود گفت امشب فرشته نزد من می آید

می اید و بیرون فرشته جلاجل بیهمت زنهار که کسی بیرون نیاید که برق و صاعقه او را
میکیرد پس صورتی از کاغذ که سر و دو پر و دم بود جلاجل را بران نسبت و سر داد
باد انرا بهوا برد و صدای جلاجل عالم را کرفت مردم بضرورت را از دور میدیدند
و صدای جلاجل می شنیدند از ترس صاعقه بمنزلهای خود کریختند کویند چون سوره
والذاریات را شنید ان ملعون کفت من نیز مثل این نازل شده است و
الزارعات زرعا فالحاصلات حصلا فالطاحنات
طحنا فالخابزات خبزا فالاکلات اکلا وچون سوره فیل را
شنید کفت من نیز مثل این نازل شده الفیل ما الفیل وما ادریك
ما الفیل له ذنب وبیل وخرطوم طویل وچون سوره
کوثر را شنید کفت من نیز مثل این نازل شده وانا اعطیناك الجواهر
فصل لربك وهاجر ان شانئك هو الکافر فالدین خالدین
ولید در زمان خلافت کوساله سامری یعنی ابابکر ملعون مسلمه را بها ویه نزد
او فرستاد و دیکری از مدعی نبوت سجاح نام زنی بود و اسود کذاب و از سخنان
اوست یا ضفدع یا ضفدع بنقی بنقی بکم تنقین لا الشارب
تمنعین ولا الماء تکدرین اعلاك فی الماء واسفلك فی
الطین وچون بنی اسد بر اهل ها مه غارت کردند کفت خدا تعالی سوره را
فرستاد و از عذاب بنی اسد درکذشته والذئب الاطحم و
اللیل واجزع الاذلم فاتم کفت و در عوض والذاریات کفت
والمذرعات ذرعا والذاریات فحما والثاورات ثرطا

واهاله واسما لقد فضلهم اہل الحصر علی کل قوم ما
فضلکم اہل الذین ما اصفکم واصفیه والمعرفا ردوه
والباقی فنادوه وقد افلح من تزکی راکفت تتمه اش ایست
که برش نازل شده قد افلح من هم فی صلوة واخرج الواجب
من زکوة من تکرم واطعم المسکین فی محلاته واجب
الرحس فی فعالله نفوذک فی نفوذه وشانه و درعوض
والسماء ذات البروج گفت والارض ذات البروج والخبل
ذات السروج والنساء ذات الفروج لمحوه علیهما
یموج بین اللوا والفلوج و دیگر از فضایل ان بسیار است از
انجمله قرانست و دیگر انکه امی بود و در نزد کسی چیزی نخوانده بود و قوم او نیز
بی سواد وامی بودند و خط نداشتند و مامور شوش خط و سواد نبود و کتب انبیای
سابق ولغات بنی ادم همه را میدانست بنحوی که از اسمان نزول نموده بودند
و دیگر برکردانیدن افتابست وشق کردن ماه است وسخن گفتن بزغاله
بریان و بکفار نمودن ایات نوح وایات ابرهیم وایات موسی وایات
عیسی علیهم السلام است از طوفان وعصا ومرده زنده کردن و دیگر اب از
میان دو انگشت او جوشیدنست وسخن گفتن سنگ ریزه است در دست انحضرت
وخم شدن درختانست بسوی انحضرت بهر طرف که حرکت می نمود وسایه نداشتن
است واز عقب دیدنست وگفتن احوالات اینده است و انچه بر اهل
بیت او نازل شده وارتداد بعضی از صحابه وخروج بنی امیه لعنهم الله وخلافت

و خلافت بنی عباس و خروج نمودن ناکثین و قاسطین و مارقین بود
و آنچه از از شیعیان رسیده و میرسد تا روز قیامت **علما و مفسرین**
در زمان آنحضرت جمعی کثیر از امت طلب معرفت و مسائل و حل معانی قرآن
و مشکلات و غوامض آن می نمودند چون عبدالله عباس و حذیفه ابن الیمان
و ابو سعید خدری و سهل ساعدی و عبدالرحمن ابن مسعود و ابن زبیر و جابر
انصاری و ابی ابن کعب قرظی و زید ابن ارقم و جابر ابن سمره و براء ابن
عازب و سدی و شعبی و مجاهد و مقاتل و سعید ابن المسیب و ابو ایوب انصاری
و ابو هریره و انس ابن مالک و سعید بن جبیره و عمار ابن یاسر و خزیمه ابن ثابت
و ام سلمه و عایشه ملعونه و نسعر سلیه و جماعتی بسیار بودند و بعضی از ایشان مومن
و بعضی منافق بدین چند نفر اکتفا نمود **اسامی نقبای آنحضرت** در بیعت
اول دوازده نفر بودند سعید ابن عباده که حضرت رسالت پناه او را در بیعت اول
بهدایت اهل مدینه فرستاده دیگر اسعید ابن زراره و سعد ابن الربیع و سعد ابن
خیثمه و منذر ابن عمرو عبدالله ابن رواحه و براء ابن معرور موافق آنچه ابن بابویه
روایت کرده نسبت آن بود که رقبا بوده اش کدوئی خورده بود و شکم او
روان شده بود و خود را الحبس کرده و باب ازاله نجاست نمود و ایات الله
يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ در شان او نازل شد و او اول
توبه کنندگان در اسلام بود و براء در مدینه وفات یافت چون آنحضرت
در مکه تشریف داشت وصیت کرد که او را در قبر رو بمکه معظم گذارند که
آنحضرت و او اول کسی بود که بثلث مال وصیت کرد خداوند عالمیان این را

در این امت سنت گردیده و از این در سنت شد لحد کندن در قبر و واجب شد روی
میت را بکعبه کردن دیگر ابو الهیثم ابن التیهان و اسید بن حضیر و رافع ابن
مالک و اسعد بن زراره کوچکتر از ایشان بود و اول کسی بود که بیعت با آنحضرت
در شب عقبه و پیش از واقعه بدر در شوال سنه احدی من الهجرة وفات یافت
و سعد ابن عباده با ابی بکر بیعت نکرد و با اعوان و انصار خود در خلافت عمر
خطاب ملعون فرار نمود و بشام رفت و مغیره ابن شعبه بفرموده عمر آن بیچاره را
کشت و تهمت خون او را بجن بستند و از زبان جن شعر بستند و سعد بن معاذ
در مدینه وفات یافت و او بود که حضرت رسالت پناه پا برهنه و بار داد در جنازه
او رفت و ابو الهیثم آن بود که در روز سقیفه با پانزده نفر از بزرگان صحابه
رفیق شد و میخواست که ابوبکر را بزیر آورد و بکشد او نیز در مدینه فوت شد چون
بیان فوت باقی ضرور نبود بیان ننمود از اسلامیان از زنان جهانیان اول
کسی که با آنحضرت ایمان آورد خدیجه کبری رضی الله عنها بود و از مردان جهان
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود و آنچه مشهور است از عمر مبارکش ده سال
گذشته بود بعد از آن حضرت ابی طالب ع ایمان آورد و بعد از آن جعفر طیار ر
سلام الله و جبرئیل علیه السلام در خانه خدیجه بر آنحضرت نازل شد و اولا جمعی در
خفیه مسلمان شدند و بعد از آن علانیه اظهار اسلام نمودند نکته جبرئیل و میکائیل ع
هر دو جمعی اند که معرب گردیده اند و جبر در لغه سریانی بمعنی عبد است و ایل
بمعنی الله است و کیل بمعنی عبد است و پس معنی جبرئیل عبد الله و میکائیل عبید الله
و هم چنین در اسم مبارک جبرئیل شش لغه است جبرائیل و جبرایل و جبریل و جبرئل

وجرئیل وجبرل وجبرال و در اسم مبارک میکائیل سه لغت است میکال و میکائیل
و میکائیل و در لغت نصاری جبرئیل علیه السلام را اکرئیل میگویند و در لغت زند سروش
میگویند و میکائیل در لغت زند بشتر میگویند و عزرائیل را اسمان میگویند وفات
انحضرت در روز دوشنبه بیست و هشتم شهر صفر در سال یازدهم هجرت بود و عمر نفیسش
شصت و سه سال و انحضرت قبل از نبوت بتجارت بشام رفته بود و موضع مرقد
مطهرش در مدینه علی ساکنها الف الف الثناء والتحیه واقع شد و مدینه عبارتست
معروف بابی عمارت ان سعد بن ابوب حمیری که از تبابع یمن است و از احداد
ذو المنار است که از اعاظم ملوک یمن است و گویند تبع اکر اسعد است جامه خانه
که معظمه از ابریشم سیاه از مخترعات اوست که بر کعبه کشیدند و سابق برین جامه
کعبه از لیف خرما بود و سعد خواهر خود را بمعد بن عدنان جد حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه واله داد و هشتصد سال قبل از نبوت و ظهور انحضرت اسعد بوی ایمان اورد
و او پادشاه عادل شجاعی بود و بطریقه موسی علیه السلام بود و حضرت رسول صلی الله
علیه واله او را ستوده است و مدینه را او معمور نمود و بروایت دیگر در خواب دید
و بروایت دیگر دانایان با او گفتند که این زمین هجرتگاه حضرت رسالت پناه خواهد بود
و او این شهر را بنا کرد و بروایت دیگر بخرابی که امد و چشمانش بیرون افتاد و بعد از
ان توبه کرد خدای تعالی او را شفا داد و کعبه را جامه پوشانید و بمدینه امد و کاغذی
نوشته و در انجا اقرار بنبوت انحضرت و ایمان بوی اورد و پیره زنی را طلبید و این
کاغذ را باو داد و وصیت نمود که دست بدست این کاغذ را بان حضرت رسانند
تا اخر ان کاغذ بانحضرت رسید و انحضرت او را دعای خیر کرد و برادر کفت و چون

این حکایت طول داشت بدین قدر اختصار نمود فایده بعد از وفات النبی بعد
از آنحضرت چون آنجناب بیک روایت بزهر بزغاله که زن یهودیه برای آنحضرت
بهدیه آورده بود و تناول فرمود بروضهٔ رضوان و دار جنان ارتحال نمود
قوم وی مرتد شدند و چهار هزار صحابه او از دین برگشتند الا قلیلی چون هر امتی
بعد از پیغمبر خود از دین برگردیدند این امت نیز متابعت امم سابقه نمود فر
جمع القهقری بکفر اصلی خود برگشتند و گوساله پرستی اختیار نمودند همچنانکه
ششصد هزار بنی اسرائیل که بحسب سن از پنجاه سال کمتر و از بیست سال
بیشتر بودند در بیابان تیه در بریهٔ فاران گوساله سامری را پرستیدند الا دوازده
هزار نفر سبط لاوی واسنجین میا که سامری باشد و از اهل کرمان بود و از جمله
خوبان بود باعتبار حب جاه و فرمان فرمانی باغوای شیطان گوساله را ساخت
و خلایق را بضلالت افکند و عزازیل که مراد ابلیس لعین است نیز از خوبان
و صالحان بندگان خدا بوده از راه حسد بر جاه و منزلت آدم علیه السلام بشیطنت
درآمد و استکبار کرد بخداوند عالمیان و کافر شد بخداوند عالمیان و کافر
شد بخدا و سجده بر آدم نکرد و بلعم ابن باعورا از خوبان بود و از طمع به جهنم
رفت و جمعی کثیر متابعت او نمودند و برصیصای عابد نیز از دین برگشت
و موسی ابن ظفر که قارون باشد او نیز به ندادن زکوة کافر شد عرض این است
که طمع و حسد و حب جاه و ریاست و استکبار و غافل شدن از خدا و رسول عرب
بخدا کافر شدند و امت حضرت رسالت پناه هفتاد و سه گروه شدند همچنانکه
قوم موسی علیه السلام بهفتاد و یک و امت عیسی علیه السلام به هفتاد و دو طایفه

طایفه شدند وهر فرقه از مذاهب مذکور شدند عمر این است چند شعبه شدند وعلت
خرابی این دین آن بود که عمر ابن الخطاب علیه اللعنه والعذاب مصدر شد
وغصب خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نمود وخلایق با غوای او
گوساله سامری این امت ابا بکر را بیعت نمودند وفرقه ناجیه از این امت
طایفه جلیله اثنی عشریه اند کثر الله امثالهم وایشان را شیعه امامی میگویند
ومخالف رافضی وباقی شیعیان که هالک اند یازده فرقه اند زیدیه
وکیسانیه وجارودیه وناووسیه واسمعیلیه وواقفیه ونصریه ووقفیه
وابطحیه وغلاة وسبابیه ودیگر اهل سنت علیهم اللعنه در اصول که دو
مذهب شدند معتزله واشاعره ومعتزله نیز دوازده فرقه شدند واصلیه
هذلیه وجاحظیه ونظامیه ومعمریه ومرداریه وثمامیه وهشامیه وبشریه میگویند
واز مشاهیر علمای ایشان جاحظ است وابو الهذیل علاف وابراهیم
النظام وواصل ابن عطا واحمد بن خابط وبشر ابن المعتمر ومعمر ابن عباد
السلمی وابو موسی ابن عیسی الملقب بمردار که اینها را مذهب معتزله میدانند وثمامه
ابن اشرس وهشام ابن عمر الفوطی وابو الحسن اشعری وپسر خود ابو هاشم و
ابو الحسین بصری وقاضی عبد الجبار ورمانی وکعبی وابو علی فارسی اقضی القضاة
ماوردی شافعی ومذهب معتزله در بعضی از مسائل با فرقه امامیه موافقت
دارند واشاعره معتزله را ملعون میدانند وغالب معتزله حنفی اند در فروع
وشافعیه اشعری اند وبیشتر مالکیه قدریه اند بیشتر حنابله حشویه اند واز شیاطین
معتزله ومروج ایشان صاحب ابن عباد است وزمخشری صاحب کشاف

ست و فراي نحوي و سيرافي و اشاعره نزد دوازده فرقه اند در اصول شده اند
و بسمه و جبريه و حشويه و وعيديه و تناسخيه و طائفيه و معطله و عوفيه و كراميه و جهميه
و در فروع اشاعره و معتزله و طوايف زيديه و جارودیه و نواصب چهار
مذهب شدند اول حنفيه اند كه منسوبند بابو حنيفه نعمان ابن ثابت
كوفي كه غلام زاده و صلبيت و دي از كابت و سنيان او را امام اعظم
مي كويند و الملعون در بغداد مدفون ست و ديگر شافعي كه منسوبند بمحمد ابن
ادريس شافعي كه از قريش ست و سنيان ميكويند چهار سال در شكم مادر ماند
تا حضرت صادق عليه السلام از دنيا رفت و او متولد شد و قبر نحس الملعون
در مصر ست و مالكيه منسوبند بمالك ابن انس ابن و حنابله منسوبند بعبد الله ابن
احمد ابن حنبل شيباني و طايفه ديگر از فروع داود ابن علي اصفهاني اند و اين
مذهب را واجي بهمرسانيد و از جمله مذاهب مبتدعه باطله ناكثين اند اصحاب
طلحه و زبير و قاسطين اصحاب معويه و مارقين خوارج اند و ايشان هفده فرقه اند
مرعريه و ارارقه و اباضيه و نجدات و بيهسيه و غرابيه از غلاة و عنائيه و يونسيه
و تامليه و مرثيه و غيلانيه و عجارده و زعفرانيه و برغوثيه و صفريه و ضحاكيه
و بني ثعلبه و ابتريه از مذاهب مبتدعه زيديه اند و مفوضه و جهميه و حاربيه و
سبائيه و كامليه و بيانيه و مغيريه و منصوريه و خطابيه و شريفيه و هشاميه و مفضليه
و زراريه و ابو سلميه و صباحيه و ناصريه و باطنيه و قرامطه و بابكيه و مقنعيه و
حفصيه و حسنيه و شمراضيه و معمريه و حارميه و ميمونيه و سبائيه و رشيديه
و قاليان پنج فرقه اند كه بالوهيت بعضي از ائمه قايل شده اند و ديگر از مذاهب

و تعدیه و وجدیه و وجودیه و ...
و شمراخیه و ملائیه و ... سلیمانیه و ...
صح

مذاهب مبتدعه کرامیه اند و نجاریه و اتحادیه و عشاقیه و نظریه و صوفیه و ابن
ابو العوجانیه و مذاهب بسیار است که اگر کسی خواهد که مطلع شود و بحرفهای
ایشان برسد رجوع نماید بکتاب تبصرة العوام سید مرتضی رازی یا ملل
و نحل شهرستانی چون بیان مذاهب مبتدعه این است نموده قدری از امم
سابقه باطله مانده است که در میان است و بیان می نماید چون امم ماضیه را که ثابت
دعوت حضرت رسالت پناه اند و صابئین جماعتی اند که عبادت نجوم میکنند
و مقر اند بصانع و معاد و بعضی انبیا و بعضی گفته اند که در دین ایشان میان
یهودیه و مجوس است و دینی ندارند و بعضی گفته اند که زبور میخوانند و بعضی
گفته اند که دین ایشان شبیه بدین نصاری است و قبله ایشان جهة جنوب
کوهی است و بر نصف النهار بآن طرف می ایستند و بعضی گفته اند که بر دین
نوح علیه السلام اند و بعضی مراهل دهی اند که در جزیره از جزایر موصل میباشند
و لا اله الا الله میگویند و ایمان برسول ندارند و بعضی گفته اند طایفه از اهل کتاب و
فقها اجازه داده اند که جزیه از ایشان میتوان گرفت و اعتقاد فقیر انست
که مطلق کوکب پرستان از آفتاب و ماه و شعرا و سهیل صابئین باشند والله اعلم

زنادقه مشهور است که این طایفه متمسک بشریعتی نشده اند و بقدم
و دوام عالم و دهر قایلند و در کتاب مجمع گفته که زنادقه قومی اند از مجوس و
ذوالهین اند و بعضی گفته اند که زندیق ماخوذ است از زند و زند کتابیست پهلوی
از زردشت و بعضی گفته اند که زنادقه قومی اند از مجوس و بعضی گفته اند زندیق
ماخوذ است از زند و بعضی گفته اند که زنادقه قومی اند که در اسلام بهم رسیده اند

و از اصحاب عبد الله ابن سبا اند و این عبد الله فتنه کرد و خلق را بطلب خون عثمان
برانگیخت و جهال شیعیان را گمراه کرد و بخدایی تعالی قایل شدند و در مفاتیح
العلوم گوید زنادقه طایفه اند از مجوس مانویه و اصمعی گفته معرب زن دین است
والله یعلم **قوم موسی** علیه السلام قبطی اند و سامری و یهودی و داودی
و اسرائیلی و عزیزی و حیی و فرقه ایشان بسیار اند و اکثر ایشان بکفر بعضی از
انبیا قایلند و طایفه عزیز ابن شرحیا را خدا میدانند و بعضی گویند استغفر الله
شعیب علیه السلام کافر بود و لوط علیه السلام در پهلوی دختر خود خوابید و یهودا
ابن یعقوب علیه السلام با عروس خود جماع کرد و حضرت یوسف علیه السلام بت را
سجده کرد و هارون باتفاق سامری بنی اسرائیل را گوساله پرست کرد و ساختن
گوساله را و تعلیم سامری کرد و گویند چون عزرائیل علیه السلام بقبض روح موسی
علیه السلام امد آنحضرت توریه مینوشت قلم زد و یک چشم عزرائیل را کور
کرد و هنوز کور است و یک چشم ندارد و حضرت مسیح و مادرش مریم علیهما السلام
بزنا متهم میدارند و خدا را جسم میدانند و گویند خدای تو دنیا را در شش روز
آفرید و روز هفتم که شنبا بود یعنی شنبه در آسمان به پشت خوابید و پای بر روی
پای گذاشت که از کوفت برآید و اینست که در شنبه کار حرام است باعتقاد ایشان
و بنبوت بعضی انبیا خصوص پیغمبر ما صلی علیه واله قایل نیستند و نسبت
نبوت را به حضرت صاحب علیه السلام میدهند و بسیار در اعتقادات ایشان است
منسوبند بناصره و ناصره دهیست در حوالی بیت المقدس و
عیسوی اند جمله نصاری گویند معبود جوهریست از اقنوم ثلثه و اقنوم یعنی اصل

اصل وسبب هر چیزی وعبارت از ظهور ذات باریتعالی است که وجود کل
اوست واب وابن وروح القدس اشاره باوست واقنوم اب مراد وجود
است واقنوم ابن علم است واقنوم روح مراد حیاة است واقنوم سیم روح القدس
است وگویند معلومات ما جوهر بود یا عرض ونشاید که خدایتعالی عرض باشد[٢]
چون حکمش درست نبود الا که حی وناطق پس واجب باشد که خدایتعالی حی وناطق
بود وایشان چندین فرقه اند بعضی از ایشان تثلیثیه اند وسه خدا قایلند
باریتعالی وعیسی ومریم ویکذات ودو نفس مستقل [مشتغل] در خارج اعتقاد ایشان است
واکثر فرنگان از مارو ماجور وکارلستان ومصورون ولوتران ولیسه واسپل
والامان ودیگال باین طریقه اند وطایفه دیگر نسطوریه اند وعیسی علیه السلام را پسر
خدا دانند ویکذات ویک شخص قایلند وبعضی گویند روح خداست واین اکثر است
وبعضی گویند معنی پسر خدا بودن که خلق بوجود او راه نیابند وروح القدس است
یعنی دینی بدو زنده شود اگر بپرسند از ایشان که چرا عبادت عیسی علیه السلام واجب
است گویند از بهر آنکه عیسی علیه السلام واسطه است میانه ما ولاهوت ویعقوبیه
ایشان گویند اتحاد بذات بود لاهوت شد از ناسوت واین فاسد است زیرا
که نزد ایشان لاهوت جوهریست بسیط وناسوت جسم مرکب پس اتحاد صورت
نبندد واگر صورت داشتی که لاهوت مرکب شدی یا ناسوت بسیط واین
هر دو باطلست وایضا نسطوریه گویند میان ایشان ممازجت نبود الا آنکه
کلمه ناسوت مسیح را هیکل کردند پس عیسی علیه السلام دو جوهر است ودو
اقنوم واین مذهب اکثر راهبه اصفهان است وگرجستان وطایفه زنگیان

[٢] زیرا که جوهر یا بسیط باشد یا مرکب و خداوند مرکب نبود و لازم نبود که جوهر بسیط باشد صح

از حبش و سبل است نصاری ارس و بلغار و اشترخان و بیکات و اهل
ولایت ملیبه و سکان رودهادل جوار و شوبیک و سمخط و قاطنان ولایت
جنوب و لیانان که قریب لطلات بشنلی و بعضی کویند اتحاد این بود که کلمه در مسیح
تاثیر کند بی انکه نقل کند و اینمذهب علیسویان روم است و بیت المقدس و
چرکس و ارژنا بور و ایروان و نصاری ارزن الروم و ساکنان سواحل دریای
عمان و پرتکالویه و اهل کوده و دیو و دمه و سواحل اهل حبش است و اناتی که
در زیر خط استوا ساکن اند و قاطبه نصاری کویند کلمه بر ذات عیسی علیه السلم
تدبیر چیزها کرد و ان کلمه ایجاد است مثل انکه از کل خفاش ساختن و زنده
کردن و کویند ایمان داریم بواحدی که پدر است و مالک همه چیز است و برت
واحد مسیح که پسر خداست و از پدر پدید اید و چون در کارها شروع کند بسم
الله الاب و الابن و الروح القدس الرحمن الرحیم اله واحد کویند و اعتقاد نصاری
انست که کتاب انجیل نزول از اسمان نشد بلکه چهار کس از حواریین عیسی علیه السلم
مقرر کردند یوحنا و لوقا و متی و مرقوس که انچه احوالات انحضرت باشد
از تولد تا وقتی که او را بر دار کشند باعتقاد ایشان بنویسند و ضبط کنند
این است همچنین نصاری در اقانیم خلاف کرده اند بعضی کویند که خواص
اند و بعضی کویند اعیان ذات هستند و بعضی کویند اعراض اند و ملازم ذات هستند
و بعضی کویند یا خواص اند یا صفات و کویند از جوهر چیزی مرکب ذی باشد
و در صفات ذاتی چون عیسی علیه السلم از جوهر لاهوت بود لازم شد که مرکب
ذی باشد و انقضای عیسی علیه السلم از جوهر لاهوت نیست که انکه پدر نیست او لیترا

او لیس است از وی تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا و این مذهب نصاری کشتاین
است و گویند اکثر سلاطین معتزله که مراد چنگیز خانی و اجداد وی باشد این
اعتقاد داشته اند و اعتقاد جمیع نصاری است که انبیا علیهم السلام از برای
کفاره پدر خود آدم علیه السلام که گندم خورد در جهنم بودند عیسی علیه السلام آمد و
جهنم را خراب کرد و ایشان را آزاد کرد ایند و اغسال واجبی و طهارات سلبیها
و عبادات مفروضه از صوم و صلواة در مذهب ایشان نیست و نماز را واجب
کفائی میدانند و شریعت عیسی علیه السلام و احکام توریه سوی طلاق بهمه امور
متابعت میکنند و کشیشان ایشان بهشت را بزرع و پیمان میفروشند و هر کس
گناهی کند از زن و مرد نزد علما روند و اظهار گناه خود کنند او را بخشند و گویند
عیسی علیه السلام شراب خورد و امر بخوردن آن فرمود و کفر و زندقه ایشان بسیار است
بدین قدر اکتفا نمود و دهریه خالق را دهر میدانند و گویند وَمَا
يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ و گویند آسمان ستونی دارد و ما نمی بینیم آدمی
که بر خورد و بمیرد و جمله گویند هود و صالح و شعیب و موسی و عیسی و هرون و محمد
صلی الله علیه و آله انبیا بودند و لیکن هرمس و زرینوس و افلاطون و سقراط
و بقراط و ارسطو نیز نبی بودند و این قوم نیز عبادت کواکب کنند و دنیا را
قدیم دانند دلیل بر آنکه گویند ما تخم می بینیم و جوجه و آدم می بینیم که از این
بهم رسد و سبب را نمی بینیم زیرا که بعقل ما در نیاید و چیزی که بعقل در نیاید
حکم بوجودش نمیکنیم و غسل جنابت و سایر غسال واجبی نزد ایشان واجب نیست
و خمر نزد ایشان حلال است و گویند وطی در زوجه مردم بغیر معهود ا بر چنین حلال است

زیرا که صیغه بر فرج خوانده شده است و حشر و معاد نزد ایشان نیست
براهمه فرقه بسیار اند و بعضی از ایشان نبوت حضرت خضر و حضرت
ابراهیم علیه السلم قایلند و برهمن هندی را تابع او گویند صانع عالم نور است
نه چون نورهای دیگر و قادر و سمیع و بصیر است و اکثر ایشان بلکه همه بر تجسم
ذات باریتعالی قایلند و گویند اول انبیا آدم علیه السلم بود و آخر شیث
و بعضی گویند عیسی علیه السلم نیز نبی بود و طایفه گویند بعثت انبیا قبیح بود
از بهر آنکه اگر انبیا چیزی فرمایند که موافق عقل باشد خود عقل کفایت
است و اگر خلاف عقل بود آنهم قبیح براهمه گویند زعفران بر پیشانی برای
آن میکشیم که ابراهیم علیه السلم را در آتش انداختند زعفران و نرگس بهم رسید
و گاو که شیر ده حق تعالی فرستاد که از شیر او خورد اینست که گاو را نمی
کشیم و کشتن آن نزد ما گناه عظیمست و قاطبه ایشان بتناسخ قایلند و بعضی عبادت
کواکب و عناصر اربعه جماد اترا میکنند و موی خود را می سوزانند که از گناه پاک
شوند و بنور خدا واصل شوند و قائل معاد روحانی و جسمانی نیستند و کشتن هیچ
حیوانی از حلال گوشت و حرام گوشت حتی شپش را جایز نمی دانند و گناه میدانند
تناسخی جمله فلاسفه و مجوس و بیشتر نصاری و کل فرقه هندوان و جمله صابیین
و اکثر طبیعیین و جمعی کثیر از فرقه سنیان و بعضی از جهال صوفیه بتناسخ قایلند
و گویند نسخ چهار نوع است نسخ و مسخ و رسخ و فسخ پس نسخ در جسد آدمیان بود
و مسخ در بهایم و طیور و سباع و انواع حیوانات بود و فسخ در انواع دواب
و حشرات الارض و رسخ در انواع اشجار و نباتات است و گویند ایشانرا

ایشانرا مسخ کنند در جهار ارکانه بر قدر مراتب ایشانست و همیشه میگردند
در اجساد و از جسدی به جسدی دیگر و گویند عالم دو دارست دو جز این عالم سرائی
نیست و حشر و قیامت و معاد و حساب همه محال است و گویند قیامت عبارت بود
از بیرون آمدن روح از بدن و رفتن به بدن دیگر و ایشانرا در اجساد دیگر راحت
بود و هم مشقت بسبب عمل خیر و شر و هر روح که در اجساد انسانست در راحت و لذت
بود و هر روح که در اجساد کلاب و خنازیر بود معذب بود و هر که در دور اول مرد
بود حال زن است و هر که دران دور کسی را کشت درین دور کشته می شود و
هر که دران دور زنا کرد درین دور با او زنا کرده میشود و مزخرفات ایشان
بسیار است بدین قدر اکتفا شد مجوس که ایشان گبران باشند ایشانرا
اعتقاد آنست که عالم دو صانع دارد یزدان و اهرمن یزدان خدا را گویند
و اهرمن شیطان را و گویند چون باریتعالی عالم را آفرید و اندیشه کرد و گفت
مبادا مرا ضدی باشد که عدوی من باشد شیطان از ان اندیشه بهم رسید
و بعضی گویند یزدان تنها بود و او را وحشتی بدید آمد اهرمن پیدا گردید و اهرمن
بیرون عالم بود از سوراخی نظر کرد او را بدید و بر جاه و منزلت او حسد برد
و شر و فساد از وی پدید آمد یزدان ملائکه را بیافرید تا لشکر وی باشند و خود
با لشکر اهرمن جنگ کرد و جنگ درمیان ایشان دراز کشید چون یزدان
نتوانست دفع اهرمن کند با یکدیگر صلح کردند و شمشیر را پیش قمر گذاشتند
و بعضی گویند پیش ملائکه نهادند بشرط آنکه اهرمن مدتی معین در عالم باشد چون
مدت باخر رسید اهرمن از عالم بیرون رود و ازان زمان خیر محض باشد و گویند

یزدان و اهرمن هر دو جسمند و بعضی گویند یزدان جسم است و اهرمن نه و گویند
یزدان مطبوع است بر خیر و شر نتواند کرد و اهرمن مطبوع است بر شر و خیر
نتواند کرد و آفریدن موذیان در شر از اهرمن است و دلیل گویند که چون
در عالم خیر و شر هست لازم بود عالم را دو صانع و مانویه نیز همین گویند و گویند
نور و خیر را یزدان آفرید و ظلمت و تاریکی و شر از اهرمن است و بعضی گویند هر دو
قادرند الا آنکه یزدان ابتدا بخیر نمود و قومی از ایشان گویند جسم را دو خالق
است و بعضی گویند جسم را هیچ خالق نیست الا آنکه در خارج دو خالق یافتند
خالق خیر و خالق شر و جسم خیر و جسم شر از او پدید آید و گویند پدر خلایق کیومرث
است و گویند روباه جنبنده است و کشتن گرگ را رواج میدانند و کشتن حشرات
الارض را ثواب میدانند برای آنکه اهرمن ایشان را آفریده و از این قسم خرافات
بسیار است و زردشت و بعضی از احوال مجوس ذکر خواهد شد خطابی از قوم
مجوس است و اعتقاد بطوفان نوح علیه السلام ندارند و دنیا را دوار میدانند
و با بعضی از هندوان هم کیش اند و لیکن عبادت رستم ابن زال را میکنند و در بتخانه
صورت او را کشیده اند و کواکب را موثر میدانند بدون صانع و بطبیعت
قایلند اما ضابطه احکام نجوم را خوب میدانند مانویه از مجوسند و اصحاب
مانی نقاش اند در زمان شاپور ابن اردشیر بهم رسیده و دینی احداث
کرده در میان مذهب گبران و ترسایان که نه آن بود و نه این و به پیغمبری
مسیح علیه السلام قایل بود و میگفت موسی علیه السلام پیغمبر است و اعتقاد او این
بود که عالم مرکب است از دو اصل قدیم یکی نور و یکی ظلمت و هر خیر و خوبی از نور است

از نور است و هر شر و بدی از ظلمت و موذیات و حشرات شامی کفت ظلمت
افریده است انکه حکمت خلق اینها را نمیدانسته و کمان میکرد که خلق اینها
عبث است و در اینها منفعتی نیست و حکیم نمیباید این هارا خلق کند و عبث کرد و
مویی را که بر پشت ظهار روز زیر بغل میروید کویند اختلاف الوان و اشکال را در پر و
بال مرغان بجهت امتزاج اخلاط بدن است بدون تقدیر مقدر و انواع حوادث
و بیماریها و بلاها و افات علات را وسیله بکار خلق کرده اند و کویند شکم
ادمی اکر مثل قبا بودی بهتر بودی که اکر خواهند بکشایند و دست در
اندرون ان کنند طبیعیون بطبیعت بیشعور قایلند و از اصناف ملاحده اند
کویند ما سبب را می بینیم و مسبب را نمی بینیم و ابر از اسمان دود است و شهاب
بخار دهنی است که بکره نار میرسد و میسوزد و کویند مارا از حرارت افتاب
که منعکس میشود دود ابر بسته میشود و باران میکردد و چون بکره زمهریر رسید
برق میشود و زلزله بعلت بخار زمین است که انرا مضطرب و متحرک میکند
وان عرق زمین است که زمین را منفجر کرداند و بیرون می اید و قوس و قزح
عکس افتاب است فلاسفه عالم را قدیم میدانند و نفی صانع مختار میکنند و
صانع را علت اولی خوانند و کویند عالم معلول علت اولی است و همراه دایم
بودند مثل قرص افتاب و نورش و کویند که اول چیزی که از علت پدید امد عقل
بود و ان بمنزله دوم است در علت اولی در عدد نه در قدیم و انرا عقل کلی و فعال
خوانند و کویند این عقل است که در قران مجید انرا قلم خوانند و تاثیر این
در نفس چون تاثیر قلم است در لوح و کویند نفس ان لوح است که در قران یاد

کرده شده است نفس را سیم خوانند در عدد و گویند عقل جزو نیست و بدان
نیک و بد و نفع از ضرر بداند و قوتیست از قوتهای نفس کل و گویند که
عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عقل بالا است و همیشه متحرک است و عقل
چون خواهد که علم علت اولی بداند متحرک شود و گویند در علم عقل چون مشتاق
علت اولی شود بواسطه علت عقل بعلت اول رسد و گویند که علت اولی داند
که عقل معلول است و جز این هیچ ندانند و گویند جاهلست آنچه بر بالای وی نیست
زیرا که بکمال نشناسند و هم چنین جاهل است آنچه در زیر اوست از بهر آنکه
خود را به ازان نشناسند و گویند هرچه در زیر فلک قمر است معلول طبایع است
و طبایع معلول نفس و نفس معلول عقل و عقل معلول علت اولی و بعضی از ایشان
گویند زمان محیط چیزهای زمانی باشد و نفس محیط نفس و علت اولی محیط عقل است
یعنی علت اولی که او را صانع خوانند در گرد جمله موجودات در آمده و گویند
دانش باریتعالی بذات خود بنفس نیست و گویند علم و عالم و معلوم هر سه یکی دانند
و علت اولی جز از صانعی دیگر هیچ صفت نیست و گویند از عقل مجرد عقل دوم
و فلک نهم پدید آمد و از عقل دوم عقل سیم و فلک ثوابت پدید آمد و از
عقل سیم عقل چهارم و فلک زحل پدید آمد و از عقل چهارم عقل پنجم و فلک
مشتری پدید آمد و از عقل پنجم عقل ششم و فلک مریخ بهم رسید و از عقل ششم
عقل هفتم و فلک شمس پدید آمد و از عقل هفتم عقل هشتم و فلک زهره بهم رسید
و از عقل هشتم عقل نهم و فلک عطارد پدید آمد و از عقل نهم عقل دهم
و فلک قمر بهم رسید پس عقول ده باشند و افلاک نه و هم گویند خود بخود

بهم رسیده اند بدون تاثیر واین علت اولین مقالات ایشانست بهمین قدر
اختصار نمود واهل نجوم گویند قسمت تعلق بروج دارد تا چهار طبایع بروج
بر و بکر و حیوان بهم رسد انکه ابتدا بحمل کنند و گویند دوازده هزار سال
شمس قسم حمل بود و بروی هیچ حاصل نبود زیرا که حمل برج اتشی است یک
عنصر حیوان حاصل نشود و ده هزار سال بر قسم ثور بود و ثور ارضی است
و بدان عنصر هیچ حاصل نشود زیرا که یکی گرم و خشک و یکی سرد و خشک است
و هشت هزار سال قسم جوزا بود و چون گرم و تر است و چون سه قسم طبیعت پیدا
شد ۲ ستاره با وی شریک امد درین دور هزار سال اول از زحل شریک
است با وی و همچنین تا بقمر رسد سه هزار سال اخر شریک قمر بود گویند چون
این دور تمام شود اسمان منطبق شود و چون عالم خراب شود در دور اسد
و سنبله و میزان هیچ نباشد و چون دور بعقرب رسد حیوان پدید اید پس
بقول ایشان هر سی هزار سال عالم خراب شود و هفت هزار سال اباد ان
باشد و همیشه این ترتیب باشد و چون خواهد که اباد شود دران ربع که
اب نقل کرده عمارت شود و مقالات ایشان بسیار است بهمین قدر اختصار
شد **باب دویم** در احوال خیر مال حضرت سیدة النساء
فاطمه زهرا صلوات الله علیها است انحضرت صبیه زکیه حضرت خاتم الانبیا
محمد مصطفی صلی الله علیه واله است و مادر المعصومه حضرت ام المؤمنین خدیجه
کبری بنت خویلد ابن نوفل ابن عبد العزی است والقاب انحضرت بسیار است
از طرق خاصه و عامه متواتر است مثل صدیقه و معصومه و مبارکه و طاهره

سرد و خشک و گرم و تر و گرم و خشک و سرد و تر نبات
پدید اید و چون سه طبیعت تمام شود حیوان
و چون چهار طبیعت پیدا شد انسان
پدید اید و ضمن سرطان هفت هزار
سال بود صح

وشرف و بزرگواری و زهد و فضیلت او زیاد است بر زنان
رسول خدا و زنان ائمه معصومین و دختران ایشان را شرف است بر ام البشر
حوا علیها السلم و اقلیما و عناق بنات ادم علیه السلم و هاجر و ساره زنان حضرت
خلیل الرحمن علیه السلم و راحیل و لیا زنان حضرت یعقوب
علیه السلم و صفورا بنت شعیب و یوخابد مادر موسی علیه السلم و ام کلثوم خواهر
هرون و زلیخا زوجه حضرت یوسف علیه السلم و دینا خواهر او و آسیه بنت
مزاحم زوجه فرعون و حنه زوجه عمران ابن ماثان و دختران لوط علیه السلم
و ستاره دختر حاشر ابن یعقوب و بلقیس بنت شرحیل ابن الیهداد زوجه
حضرت سلیمان علیه السلم و مریم مادر عیسی علیه السلم و ناهید مادر ذی القرنین
علیه السلم و زهرا از جهت این میگویند که چون در محراب عبادت می ایستاد در
نماز صبح از نور روی وی تمام خانهای مدینه سفید میشد و در ظهر چون بنماز
می ایستاد تمام مدینه و خانهای آن زرد میشد و در طرف عصر سرخ میشد
و بتول عذرا از جهت این میگوید که آنچه زنان از حیض و کثافات میدیدند او
نمیدید و همیشه بر صفت دختران باکره بود و آنحضرت انسیه حورا طینت بود
ولادت با سعادت او در سال پنجم بعثت حضرت رسالتپناه صلی الله علیه
و اله واقع شد و مرویست که در شب معراج رسول صلی الله علیه و اله از بهشت
رطبی تناول فرمود و با حضرت خدیجه مقاربت فرمود و حق تعالی فاطمه علیها
السلم را از آن بیافرید و بعد از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله ملائکه
با او سخن میگفتند و حدیث کرده اند باسانید معتبره مرویست که بعد از وفات

و در خبر است محمدیه و در سما او نیز ل محمد
و نام او در اسمان منصوره و در کتاب زبور حبیبه
و در تورات عادله و در انجیل محموده
حبان و در

وفات حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و اله چون انحضرت مهموم و غمناک
و حزین بود حق سبحانه و تعالی جبرئیل علیه السلم را فرستاد و قصص اینده و اثار
روز قیامت و انچه این امت میکنند و خلفای جور از بنی امیه و عباسیان و غیره
و سلاطین کفر و اسلام که در تمام جهان خواهند کرد همه را فرمودند و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم مینوشت و این طومار نیست که مصحف فاطمه علیها السلم میکویند
و در نزد حضرت صاحب علیه السلم است و مشهور است که حروفات ان مصحف
نورانیه است و مفتح ان سور قرانیت و صاحب کشاف و ثعلبی و فخر رازی و
غیره عامه علماء در فضایل ان سخنان کفته اند و مجموع ان در چهارده حروف
است صراط علی حق نمسکه یعنی راه علی حق است و بان تمسک جسته ایم
و این کتاب نیز مثل جفر جامع است و حروفات مفتح سور قرانیت ص والقران
الر الم طه عم لم یکن یس حم ق والقران ن والقلم سبحان
الذی اسری کهیعص حمعسق و مرویست از سلمان فارسی رضی الله
عنه که بعد از وفات حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و اله بده روز از خانه بیرون
امدم و در راه حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را ملاقات کرده فرمود که برو
نزد فاطمه علیها السلم که تحفه از بهشت برای او امده میخواهد بتو عطا فرماید بتعجیل
بخدمت انحضرت شتافتم فرمود که دیروز در همین موضع نشسته بودم و در خانه
بسته بودم و غمکین بودم و فکر میکردم در منقطع شدن وحی الهی و نیامدن ملائکه
بسوی ما ناکاه دیدم که در کشوده شد و سه دختر باندرون امدند که بحسن و
جمال و طراوت و نزاکت و خشبوئی ایشان هرکز ندیده است چون

ایشان را دیدم برخواستم و سؤال کردم که شما از اهل مکه اید یا از اهل مدینه گفتند
اید خبر رسول خدا ما از اهل زمین نیستیم ما را پروردگار عزت از بهشت جاوید
بسوی تو فرستاده و بسیار مشتاق تو بوده ایم از یکی که بزرگتر می نمود پرسیدم
که چه نام داری گفت مقدوده گفتم بچه سبب ترا این نام کرده اند گفت بجهة
انکه از برای مقداد ابن اسود کندی خلق شده ام پس از دیگری پرسیدم
چه نام داری گفت ذره نام دارم از سبب نام پرسیدم گفت زیرا که از برای
ابوذر غفاری خلق شده ام از سیم پرسیدم که چه نام داری گفت سلمی از سبب نام
پرسیدم گفت زیرا که از برای سلمان فارسی رضی الله عنه ازاد کرده پدر تو
خلق شده ام حضرت فاطمه علیها السلم گفت که پس از برای من رطبی چند
بیاوردند و گردهای نان بزرگ از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر پس
سلمان گفت که حضرت فاطمه یکی از ان رطبها را بمن دادند و فرمودند که
امشب باین فطار کن و فردا استخوانش را برای من بیاور پس ان رطب را
گرفتم و بهر جمعی که از اصحاب حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله میگذشتم
میپرسیدند که ای سلمان مگر مشک همراه داری میگفتم بلی چون وقت فطار شد
تناول کردم هیچ استخوان نداشت روز دیگر بخدمت حضرت ع رفتم و عرض کردم
که استخوان نداشت فرمود چون استخوان داشته باشد و حال انکه این رطب
از درختی بهم رسیده که حق تعالی انرا در بهشت غرس فرموده و در حدیث
است که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها که مشهور است و درمیان است
متعلق باین حضرت است که حضرت رسول صلی الله علیه و اله باو شفقت

شفقت کرده که بخوانند چون بسیار محنت میکشید از خدمات خانه وان سي و
چهار الله اکبر و سي و سه الحمد لله و سي و سه سبحان الله است و باین ترتیب طریقه
شیعه است و عامه ملاعین برعکس میخوانند و حضرت فاطمه علیها السلم از خاک
قبر حمزه سید الشهدا تسبیح سي و سه دانه ساخت و خام بود پخته نبود و بند از
ریسمان کبودي بود و اوّل تسبیحي است که در اسلام بهم رسید و پشم خشن
بود و چادر از پشم بسر میکردند و بلبه بر چادر میزد و آنچه کار میکرد و بدست
ادمي امد بهمسایگان و یتیمان و فقرا میداد و ذخیره چیزي نگاه نمیداشت و
در روي پوست گوسفندي مینشست و میخوابید و نماز میکرد و فرش او از پوست
بود با لیف خرما و بالش نیز از لیف خرما بود و با امیر المومنین در زیر عبا میخوابیدند
و باندک قوتي سد رمق میکرد و در ظرف سفال سرکه یا کدو یا چوب طعام
میخورد و مرویست که روزي حضرت فاطمه علیها السلم قلاده در گردن کرده
بود و بر در خانه پرده اویخته و قاعده حضرت رسالت صلی الله علیه و اله ان بود — در قلاده فاطمه
که هر وقت که بسفري میرفت او را دیدن میکرد و چون از سفر مي امد اوّل
بخانه فاطمه علیها السلم میرفت و او را میدید و بعد از ان بدولت خانه خود
مراجعت میفرمود در وقتي از سفري برگشت شنید که انحضرت قلاده در گردن
کرده و پرده اویخته بدیدن او نرفت حضرت فاطمه علیها السلم سبب ان دانست في
الفور قلاده را بیرون اورده و پرده را برداشت و تصدق داد حضرت رسول
صلی الله علیه و اله از او خشنود شد و مدت العمر انحضرت برضاي الهي کار میکرد و
حضرت امیر المومنین علیه السلم از او خشم و غضب نبود باب سیم

در احوال خیریت مآل شاه ولایت پناه امیر المؤمنین و امام المتقین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه و کنیت آنحضرت ابو الحسن و ابو الحسین و ابو الریحانتین
و ابو تراب است و نام مبارک وی علی است که خداوند عالمیان او را باین اسم
سرافراز نموده و در قرآن مجید در آیات علی بسیار بوده عثمان ملعون بیرون
کرده اما ولی و صالح المؤمنین نام آنحضرت در قرآن است و در توریه اسم او
ایلیا و در انجیل ارامنه ایلی و در انجیل فرنگان ارماشنطیا و در کتاب اکلیون
ذو العلامات و در کتاب زند مجوسان بلیلا است و در جاماسب نامه عبد الاحد
و در صحف ابراهیم علیه السلام اسلام است و در کتاب تصانیف زردشت بت شکن
است و در کتاب مهر عجم دین خدیو است و در کتاب سرکلوش لوقا جهاندار است
و در کتاب هندوان خدا دوست و توانا است و در بعضی از کتب زردشت
فیروز کعبه است و در کتاب وید براهمه نظار است و در کتب مسلمانان قسوره
و حیدره و ضیغم و دلهاث است و در کتاب ساتیر فارسیان شهنشاه است
و اتباع زردشت و مجوسان گویند در وجه تسمیه گبران که ما گاوان علیشیم
اگر چه مناسب مقام نیست قدری از احوالات زردشت و کتاب او بیان
می نمائیم بدانکه زردشت که گبران او را نبی میدانند پسر پورشسب ابن نیراسب
است و مادر او دغدو نام داشت و از نسل فریدون است و این زردشت
حکیمی بوده است و شاگرد افلادوس حکیم بود چون علم بیاموخت در حدود
سبلان در کوهی منزوی شده اذوقه در آنجا جمع کرد و بآنجا رفت و بعضی
گویند به بهانه مردن دخمه ساخت و در پهلوی دخمه زیر زمین را پر اذوقه کرد و

کرد و چون او را بدخمه کذاشتند از انجا کریخته بر زمین شد و بر ریاضت مشغول
کشت و کتابی ساخت و انرا زند نام نهاد و بعضی کویند که چون شنیده بود
از کتابها که خداوند که با پیغمبری که در شجره که اتش داشته باشد سخن کوید که مراد
موسی علیه السلم باشد او پیوسته این ارزو میکرد تا انکه شیطان در اتشکده با او سخن
کفت که منم خداوند و ترا پیغمبر کردانیدم برو بسوی قوم غرض چون سی سال از پاد
شاهی کشتاسب کذشت از کوه بزیر امد لباس اتش پرستی بر خود مرتب ساخت
و دعوی نبوت کرد کشتاسب علما را جمع کرد و ایشان از وی معجزه خواستند
زردشت کفت تا مس را بکدازند و بر سر او بریزند چنان کردند چون او داروئی
ساخته بود و بر خود مالیده بود که رفع ضرر اتش میکرد پس اتش کداخته باو
ضرر نرسانید کشتاسب و اسفندیار بملت او در امدند و جمعی بر انند که سال
سیم کشتاسب پیدا شد و او خادم یکی از ملاحده بود از اهل فلسطین بسبب دروغی
و خیانتی که از او ظاهر شد او را اخراج کرد و او مبروص بود و عاقبت باذربایجان
امد و دین مجوس احداث نمود اما رستم ابن زال و اعوان او متابعت زردشت
ننموده و رستم برسالت از جانب کیخسرو نزد حضرت سلیمان علیه السلم رفت
و مسلمان نشد و کیخسرو از حضرت سلیمان کریخت و بجانب اصطخر رفت و کویند
که عجم قبل از سلطنت کشتاسب اتش را عبادت نمیکردند و شریک باری تعالی
و برزخ میان خالق و خلق نمیدانستند بلکه مکان چند تعیین کرده بودند از برای
قربانی و اتش از اسمان می امد و قربانی ایشانرا میسوخت این علامت قبول
قربانی بود و اکر نمیسوخت مقبول نبود و بعضی کویند زردشت از اذربایجانی

بود و نام اصلی او ابراهیم است و شاگرد یکی از پیغمبران بود و بعضی گویند شاگرد
ارمیا بود و هر علم از نجوم را زردشت خوب میدانست و مدتی مسافرت کرد با حکمای
شام و بروم و مصر و هند صحبت داشت و از ایشان نیز نجات و طلسمات آموخت
و کتابی ساخت از فرس قدیم و انرا ابستاع نام کرد و هیچ کس انرا نمی فهمید
با وجود جاماسب حکیم که از اکابر حکمای فرس است اکثر لغت انرا نمیدانست
زردشت مدعی ان بود که کتاب حق است و کسی نمیداند مگر پیغمبر و رسول او
و بعد از ان تفسیر انرا تفسیری کرد و انرا زند مسمی گردانید و اخر الامر ببلخ رفت
و گشتاسب برو گروید و کتاب زند و پازند بزعم فارسیان لوحی بر زردشت
نازل شده است بر پوست دوازده هزار گاو که منقش بطلا و لاجورد بود
نوشته و در قلعه اصطخر مدفون ساختند و بعضی گویند که زردشت بلغت
سریانی نام ابراهیم خلیل علیه السلم است که بروایت دیگر زردشت و برزین
هر دو پیشوایان ملت ابراهیم علیه السلم بودند و انچه از احادیث ظاهر میشود
کتاب ایشان حق بوده ولیکن اکتاب را سوختند و پیغمبر خود را کشتند و این
زند و پازند شبیه ان کتابست و بعضی گویند گبران کتاب خود را منحرف کردند
و زند و پازند را نوشتند و بعضی کتاب زند را صحف ابراهیم علیه السلم میدانند
و بعضی گویند زند و پازند دو لنگ از صحف است و زردشت کتاب استا را
بر بیست و یک لنگ قرار داده و اول افرنگان و دیگر وندیداد و یشت و دیگر
جو را خورده و اول نیوف ارشتا هشت ها دحش زند و پازند کار نو گوش
مدد بیا این پیر مور سفید وش وی را هیاد و اما اسم ابراهیم علیه السلم را بلغت

قرآن گبران زند نام کرده‌اند

بلغت پهلوی چندین طریق مینویسند اول زرهان دیگر زرزدان وزرهان
وبرزک وابروهم وزردشت وابراهیم وابراهام وابراهیم موافق قواعد
عربی نیست حذف الف و قوم درین سر لغت کرده اند برای خفت وابرهم
وابرهوم وابرهم وبراهیم وبهم زردشت را بچندین طریق خوانده اند زرادشت
وزردشت وزردهوش وزرتشت زردشت زرتش زرانشت وصحف را بلغت
پهلوی الیا میگویند والسلم وبدانکه پدر حضرت امیر المؤمنین علیه السلم را اسم
عبد مناف است مکنی بابی طالب ومادر آنحضرت فاطمه بنت اسد ابن هاشم
ابن عبد مناف است ولادت با سعادت روز جمعه سیزدهم ماه رجب
بعد از سلطنت پرویز در هجدهم شهر ذی حجه روز چهارشنبه سنه خمسین وثلثین
هجری که نوروز عجم نیز بود خلافت ظاهری بروی قرار گرفت برادران آنحضرت طالب
بود وجعفر طیار وعقیل رضی الله عنهم وعقیل از طلقای بدر است که در بدر مسلمان شد
وخواهر آنحضرت ام هانی است وحضرت رسالت پناه از طفولیت آنجناب را تربیت
کرد وبشرف مصاهرت خود اختصاص داد ودر مدت در خدمت آنحضرت کسب
آداب واعمال نیکوی نمود وآنچه از آسمان نازل میشد از علوم الهی واوامر ونواهی
جمیع را تعلیم او نمود واز آنجمله جفر جامع است که علمای خاصه وعامه قایلند که با آنحضرت
است وآنچه در میان است بیست وهشت جزو است وبیست وهشت خانه عرضا ودر هر خانه چهار حرف
از حروف تهجی واین را بغیر اولیاء الله کسی نمیدانند یا کسی که ائمه علیهم السلم تعلیم نموده
باشند ودیگر کتاب علی است که از املای پیغمبر است وعلی علیه السلم نوشته بود وزراره
ومحمد ابن مسلم وجمعی دیگر از معتبرین شیعه آنرا در نزد صادقین علیهما السلم دیده بودند

که بعضی مثبت ران شرح است واین کتاب مسمی است بجامعه که درآن مسطورات
هر حلالی وحرامی وهر حکمتی تا ارش حرکشیدن بدون وتهان ودیگر جفر ابیض
است وآن چهارده جزو است وهر جزوی چهارده صفحه وهر صفحه چهارده خانه
طولا وعرضا وهر خانه چهار حرف است برموز وعامه علاعین این علم را نسبت
بشیخ بایزید بسطامی وابراهیم ادهم وحسن بصری ومعروف کرخی وسایر مشایخ اهل
تصوف میدهند که ایشان میدانسته‌اند ودیگر کتاب ناموس است واین کتاب اسمایست
که حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه واله بانجناب شفقت فرموده ودر صحیح بخاری
وغیران مسطور است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در روز کسوف شمس بعد از
نماز فرمودند الیوم برمن منکشف شد همه چیز حتی اهل بهشت ودوزخ وبرهمه عالم
مطلع شدم بعلم حضور وجمعی کثیر از این کتاب اسامی خود را یافتند ودر انجا
اسامی ایشان وشیعیان وموالیان خود مفصلا الی یوم القیمه نوشته شد
وایراد از معجزات حضرت امیر المؤمنین علیه السلم ترکیب حروف بایکدیگر
که در امم سابقه کتابهای ایشان حروف مفرده بوده است وانحضرت قران را
مرکب کرد مثل الحمد را چنین ملنویسند ال ح م د ل ل اه ودر احادیث
بسیار وارد شده است که حق تعالی اسم اعظم خود ابیست وپنج عدد تعلیم
ادم علیه السلم نمود وبنوح علیه السلم اشت اسم عطا فرمود وابراهیم علیه السلم
شش اسم وبعیسی علیه السلام دو اسم وبا صحف بر خیا یک اسم وبرسول صلی الله
علیه واله هفتاد ودو اسم انحضرت ان اسامی را تعلیم امیر المؤمنین علیه السلم
نمود ومرتبه این عالی قدر درنزد ان والاجاه بجائی رسیده بود که بغیر از نبوت

نبوت در همه مراتب مساوی شد تا آنکه حدیث خطاب لَحْمُكَ لَحْمِي وَدَمُكَ
دَمِي وَأَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ را بگوش هوش او رسید و فرمود
أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا و زهد و قناعت و سخاوت و مروت
و فتوت و عفت و تقوی و پرهیزکاری و علم و کمال و هنر و استعداد و خداشناسی
و بزرگواری و قابلیت ملازم رکاب آنجناب گردیدند و مخالف و موالف و کافر
و مؤمن و دوست و دشمن اقرار بفضیلت و بزرگواری و مناقبش دگو سالـه
پرستان این امت و دشمنان دین چون ابی بکر و عمر و عثمان و اتباع و اعوان
ایشان و ابوسفیان و آل زیاد و مردان این گمراهان اعتراف بزرگواری
او نمودند و محدثین و تابعین اصحاب و چون ایشان اهل بادیه و اعراب و گرگان
دزدان قریش و خر مریدان پسر خطاب و علمای هر ملت از فرقه اسلامیان از
آشنایان و بیگانگان و جمهور ملک مروانیان و سلاطین عباسیان و
شیعیان آن پیدنیان و بنی امیه و امیران ایشان و فضلای ناصبیان و
پیشوایان سنیان چون ابوحنیفه و شاگردان او و ابراهیم نظام و شافعیان
و حنابله و اصحاب ایشان و مالکیان و اشاعره و معتزله با جمهور مجسمه و حشویان
و سلاطین روم و علمای آل عثمان و لوندان ایشان و حکام و والیان
عربستان و وزرای اعظم براهمه هندوان و طالقان و ترابی ترکستان
و رئیسان و دهاقین و روستانیان و آقایان اولوس و حشامات توزانیان
و فرمان فرمایان مصر و شام و مغربیان و پادشاهان ایران و خراسان
و مکران و کرمان و ملکان نیمروز و زابلستان و خدیوان کابل و سیستان و